

مفاهیم و اصول کسب و کار حلال

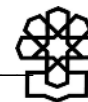
معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۳۶۷۹
خردادماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه	۱
۱. تعاریف و مفاهیم	۲
۱-۱. جایگاه و اهمیت کار از منظر اسلامی	۲
۱-۲. کسب و کار	۵
۱-۳. معنانشناسی حلال	۷
۲. اصول و معیارهای اسلامی در کسب و کار	۱۰
۲-۱. اصول و معیارهای اسلامی در بازار کار	۱۲
۲-۲. اصول و معیارهای اسلامی در معاملات و فروش کالا	۱۵
۲-۳. اصول اخلاقی در مورد مصرف و تولید	۲۵
۲-۴. اصول و معیارهای بازار اسلامی	۲۸
۳. چارچوب کلی مدل کسب و کار حلال	۳۲
۳-۱. گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی	۳۳
۳-۲. حدود و ثغور حلال در کسب و کار	۳۶
۳-۳. دسته‌بندی دستورات دینی در حوزه کسب و کار	۳۸
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۴۱
منابع و مأخذ	۴۱



مفاهیم و اصول کسب‌وکار حلال

چکیده

نظر به اهمیت روزی و لقمه حلال در رشد فرهنگی و اجتماعی شهروندان جامعه اسلامی، سیاستگذاران در جمهوری اسلامی باید نسبت به موانع کسب حلال و مسائلی که حلیت درآمد شهروندان را به خطر می‌اندازند، حساس باشند.

این گزارش، به عنوان مقدمه‌ای بر شناسایی مصادیق و تهدیدات کسب‌وکار حلال، به مفاهیم، تعاریف و اصول کسب‌وکار حلال می‌پردازد. سؤال اصلی در این گزارش، مفاهیم و معانی کسب‌وکار حلال، اصول و معیارها اسلامی در بازار کار و کالا، مشخصات بازار اسلامی، اصول اخلاقی و دینی درباره مصرف و تولید و حدود و ثغور حلال در کسب‌وکار می‌باشد. در این گزارش، براساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد، مدل کسب‌وکار حلال در جمهوری اسلامی استخراج و پیشنهاد می‌شود و باید‌ها و نبایدهای رفتاری براساس سطوح سازمانی برای تحقق کسب‌وکار حلال، معرفی می‌شوند.

این تحقیق نشان داده است، آسان‌گیری در کسب‌وکار، وفاداری در معامله، عدالت، دخالت نکردن در معامله دیگران و حذف ربا از معاملات، اصول و معیارهای اصلی بازار اسلامی محسوب می‌شوند. این گزارش همچنین چارچوب و گام بعدی برای اجرای گام دوم و بعدی این گزارش یعنی شناسایی مصادیق موانع اخلال‌ها در کسب‌وکار حلال را پیشنهاد داده است.

مقدمه

بدون‌شک یکی از مهمترین دغدغه‌های هر مکتب و نظام فکری که برای اداره زندگی بشری ادعای داشتن برنامه و نظریه دارد، مسائل و موضوعات اقتصادی است. اینکه انسان‌ها در یک جامعه، براساس چه الگویی و با توجه به چه ضابطه‌ها و باید و نبایدهایی در تعاملات اقتصادی وارد شوند، موضوعی است که دیدگاه‌های متفاوتی در مورد آن وجود دارد. این مکاتب چه براساس بینش توحیدی و الهی و از جانب خداوند باشند و چه براساس بینش مادی و ساخته بشر، نمی‌توانند یک مکتب و نظریه برای جوامع انسانی ارائه بدهند، اما سخنی از اقتصاد و معیشت مردم به میان نیاورد.

همچنین هر نظام فکری متأثر از مبانی خود، مسائل را متفاوت دیده و ممکن است در مقام عمل نسخه‌های متفاوتی از دیگران ارائه دهد. یکی از معضلات اقتصادی که کم‌وبیش در تمام جوامع - چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه - وجود دارد، مسئله فقر است که خود معلول علت‌های متفاوتی است. مکاتب اقتصادی هرکدام براساس ایدئولوژی و جهان‌بینی حاکم بر نظام فکری و اعتقادی‌شان درصدد پاسخ به این مسئله هستند.

اسلام، تکامل‌یافته‌ترین دین الهی همچون سایر ادیان الهی خود را محدود و منحصر در عبادات نکرده و شامل دستورات و چارچوب‌هایی است که انسان برای سامان بخشیدن به زندگی مادی خود نیازمند است. البته باید توجه داشت که «در اسلام، اصل بر اعتقاد است نه اقتصاد؛ لکن توده مردم تاب سختی و فقر را ندارند و ممکن است بر اثر دشواری معیشت، قدرت حفظ دین از آنها ربوده شود».^۱

گزارش حاضر با بررسی مفهوم کسب‌وکار حلال و موضوعات مرتبط با آن درصدد شناخت وضع مطلوب کسب‌وکار از منظر اسلامی است که می‌تواند گام نخست برای ارائه الگوی تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب باشد. از این‌رو تحقیق حاضر ابتدا به مفهوم کسب‌وکار حلال می‌پردازد و با بررسی آیات و روایات به ارائه اصول و معیارهای اسلامی در کسب‌وکار مشتمل بر بازار کار، معاملات، فروش کالاها و خدمات و... پرداخته و در نهایت چارچوب کلی مدل کسب‌وکار حلال را ارائه می‌دهد.

۱. تعاریف و مفاهیم

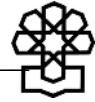
۱-۱. جایگاه و اهمیت کار از منظر اسلامی

یکی از شئون جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان در دنیا، مشغول شدن فرد به انجام کاری است که به وسیله آن بتواند ضمن کسب درآمد، نیازهای مادی خود و خانواده تحت سرپرستی‌اش را تأمین کند. ابن‌عباس روایت کرده است که رسول خدا (ص) هر گاه مردی را می‌دیدند و از او خوشش می‌آمد و از دیدار او خوشوقت می‌شدند می‌پرسیدند: آیا حرفه و شغلی دارد؟ اگر می‌گفتند ندارد می‌فرمود از چشمم افتاد. پرسیدند چگونه یا رسول‌ا...؟ می‌فرمود هر گاه مؤمن کسبی و شغلی نداشته باشد به دینش گذران زندگی می‌کند.^۲

مهمترین اثر کار، کسب درآمد است و روایات به این موضوع بسیار تأکید داشته‌اند، تا جایی که

۱. عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۵۴.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۱۰۰، ۱۴۰، ق، ص ۹.



از طلب روزی حلال به‌عنوان یک فریضه و واجب بر هر مسلمانی یاد شده است و کسب روزی حلال به‌عنوان یک عبادت و حتی برترین عبادات شمرده شده است:

- وَ رُؤْيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى... عَلَيْهِ وَ آلِهِ:

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.^۱ عبادت ۱۰ جزء دارد، ۹ جزء آن در طلب حلال است.

از آنجا که قبولی بسیاری از عبادات در گروی حلال بودن کسب انسان است، لذا ۹ جزء عبادات که سهم غالب آن تلقی می‌شود زمانی محقق خواهد شد که درآمد انسان حلال باشد. برای مثال شرط صحت نماز مباح بودن لباس و مکان نمازگزار است، شرط صحت حج حلال بودن مالی است که صرف مخارج حج می‌شود و... که همگی زمانی ممکن خواهد شد که درآمد فرد حلال باشد، لذا طبیعی است قبولی بیشتر عبادات منوط به حلال بودن مال باشد.

کار برای کسب درآمد، عزت‌بخش به فرد است. در روایات آمده است که هر کس که از مالی که با تلاش خود به‌دست آورده، ارتزاق کند در روز قیامت به سرعت برق خاطف (یعنی در یک چشم به هم زدن) از پل صراط عبور می‌کند.^۲ همچنین این افراد در روز قیامت از نظر رحمت الهی برخوردار شده و خداوند آنها را هرگز عذاب نخواهد کرد.^۳ درهای بهشت بر روی این افراد باز خواهد شد و از هر جایی که بخواهند می‌تواند وارد آن شوند^۴ و از همه جذاب‌تر اینکه افرادی که از سعی و تلاش خود روزی خورند، در روز قیامت در کنار انبیای الهی قرار گرفته و ثوابی که به انبیا داده به آنها نیز داده می‌شود:

- مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَارِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ^۵

اهمیت کار تنها به کسب روزی و درآمد انسان محدود نمی‌شود. کار از نگاه اسلامی کارکردهای فرااقتصادی نیز دارد که حتی در صورت بی‌نیازی انسان به کسب درآمد بیشتر، باز هم سفارش روایات به انجام کار است: قَالَ لِأَبِي عَبْدِ... عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي قَدْ أُسْرْتُ فَأَدْعُ التَّجَارَةَ فَقَالَ إِنَّكَ إِنِ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ أَوْ نَحْوَهُ^۶ معاذبن‌کثیر به امام صادق (ع) عرض کرد من توانگر شده‌ام آیا تجارت را رها کنم؟ فرمود: اگر این کار را بکنی عقلت کم می‌شود، یا چیزی شبیه به این جمله.

برهمن اساس روایات دیگری نیز وجود دارند که بر کراهت داشتن ترک تجارت^۷ تأکید دارند که در این

خصوص می‌توان به روایاتی که در باب کراهت ترک التجارة در کتاب شریف وسائل الشیعة اشاره کرد:

۱. همان.

۲. مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَأَلْبَرَقِ الْخَاطِفِ (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹).

۳. مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يُعَذِّبُهُ أَبَدًا (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹).

۴. مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فُتِحَ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰).

۵. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۴، حدیث شماره ۲۱۸۵۸، ۱۴۰۹ ق، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۷. مراد از تجارت در این روایات، مطلق انواع فعالیت‌های اقتصادی است، نه صرفاً بازرگانی.

امام صادق (ع) از معاذ کرباس فروش جويا شد، عرض شد ترک تجارت کرده است. فرمود کار شیطان است. کسی که تجارت را رها کند دوسوم عقلش پریده است. مگر نمی‌داند که کاروانی از شام آمد و پیامبر از آن کالا خرید و با آنها تجارت کرد و سودی برد که با آن وام خود را پرداخت.^۱

قرآن کریم در آیه‌های فراوانی یادآوری می‌کند که خداوند، منابع و امکانات تولید را در اختیار انسان‌ها قرار داده و با تأکید بر تصرف در عوامل تولید، آنان را به آباد کردن زمین و برطرف کردن نیازهای معیشتی خود، تشویق کرده است و می‌فرماید: «هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها»؛ «...الذی سخر لكم البحر لتجرى الفلک فیہ بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه» مصداق بارز «ابتغاء فضل» در این‌گونه آیه‌ها، «فعالیت‌های تولیدی» است. افزون‌بر اینها، آیه‌هایی که به «فراهم‌سازی زمینه تولید»^۲ اشاره دارند و نیز آیه‌هایی که به «مطلق تصرف»^۳ یا «آمادگی همه‌جانبه»^۴ فرمان می‌دهند، نیز به‌گونه التزامی، بر مطلوبیت فعالیت‌های تولیدی دلالت دارند.^۵

بهبود بخشیدن به وضع زندگی و تدارک برخی از برنامه‌های اقتصادی در جامعه نه تنها نقص و عیبی برای یک انسان مسلمان به حساب نمی‌آید، بلکه ناشی از قوت ایمان و اراده استوار او در راه رسیدن به اهداف والای معنوی است. رئیس مذهب جعفری (ع) بر این اندیشه پای می‌فشرد که: «يُنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يُرَى ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُودٍ لِمَعَايٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ نَاتٍ مُحَرَّمٍ؛^۶ کوچیدن برای یک مسلمان عاقل شایسته نیست مگر در سه مورد: بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی (سفرهای تجارتي و...)، کسب توشه آخرت (سفرهای زیارتی)، رسیدن به لذت‌های حلال (سفرهای تفریحی)».^۷

در نظام ارزشگذاری اسلام، کار و تولید، نه امری صرفاً مادی، بلکه عبادتی بزرگ و دارای ارزش ذاتی است؛ بدین م‌عنا که کار و تولید، صرفاً مقدمه کسب سود و درآمد یا ضرورتی برای جلوگیری از فقر نیست، بلکه نفس کار کردن به سبب آثار مثبت اقتصادی، روحی و اخلاقی آن مطلوب است.^۸

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^۹ آنکه برای تأمین معاش خانواده‌اش تلاش کند، همانند رزمنده در راه خداست».

علی بن عبدالعزیز می‌گوید: امام صادق (ع) روزی از من احوال عمر بن مسلم را پرسید. عرضه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۰ و سوره حجر، آیه ۲۰.

۳. سوره ملک، آیه ۱۵، سوره بقره، آیه ۱۶۸، سوره انعام، آیات ۱۴۱، ۱۴۲.

۴. سوره انفال، آیه ۶۰.

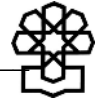
۵. جواد ایروانی، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۴، از صفحه ۹۱ تا ۱۲۰، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۳.

۷. عبدالکریم پاک‌نیا، گذری بر اندیشه‌های اقتصادی امام صادق (ع)، مجله مبلغان، ۱۳۸۳، شماره ۵۳، صص ۵۸ تا ۷۲ و ص ۵۹.

۸. ایروانی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶.



داشتم: فدایت شوم او از تجارت دست برداشته و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او! آیا او نمی‌داند که هر کس به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود، دعایش مستجاب نخواهد شد». سپس امام افزود: «هنگامی که آیه «مَنْ يَتَّقِ... يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ «هرکس تقوای الهی پیشه کند (خداوند) راه خروج از مشکلات را برایش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزی‌اش می‌دهد». نازل شد، تنی چند از اصحاب پیامبر (ص) از کسب‌وکار دست کشیده و درها را به روی خود بسته، مشغول عبادت شدند تا خداوند متعال روزی آنان را از طریق عبادت برساند. هنگامی که رسول اکرم (ص) خبردار شد، آنان را احضار کرد و فرمود: شما به چه انگیزه‌ای از کسب‌وکار دست کشیده و از جامعه فاصله گرفته و به عبادت پرداخته‌اید؟! گفتند: یا رسول‌ا...! خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما هم به عبادت او روی آورده‌ایم! رسول خدا صلی‌ا... علیه و آله فرمود: «إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ؛ هرکس چنین کند دعای او پذیرفته نخواهد شد، بر شما باد به کسب [روزی و درآمد]».^۱

۲-۱. کسب‌وکار

در ادبیات غربی کلمات گوناگونی به معنای کسب‌وکار مورد استفاده قرار می‌گیرند که مهمترین آنها عبارت است از Business, Trade و Commerce. یکی از لغتنامه‌های موجود در حوزه کسب‌وکار، کلمه Trade را این‌گونه معنا کرده است: فعالیت فروش کالا و خدمات به منظور سودآوری خریدن یا فروختن در بازار.^۲ اما دانشنامه ویکی پدیا این کلمه را این‌گونه معنا کرده است: عبارت است از انتقال مالکیت کالا یا خدمات از یک فرد حقیقی یا حقوقی به دیگری در مقابل چیزی که در مبادله از خریدار به دست می‌آورد. این کلمه گاهی اوقات به اشتباه تجارت^۳ یا معامله مالی^۴ یا معامله پایاپای^۵ نامیده می‌شود. یک شبکه که اجازه معامله می‌دهد را بازار^۶ می‌گویند. شکل ابتدایی Trade همان معامله پایاپای (یا تهاتر) است که در آن کالاها و خدمات به‌طور مستقیم مبادله می‌شود. به نظر می‌رسد که معنای کلمه Trade (البته براساس تعریفی که از دانشنامه فوق به دست آمد) بسیار نزدیک به معنای کلمه بیع است. یعنی از آن جهت که دانشنامه فوق بر مفهوم انتقال مالکیت تأکید می‌کند، می‌توان وجه تشابهاتی با تعریف فوق و تعریف بیع در فقه و حقوق جستجو کرد. تنها به‌عنوان یک مثال می‌توان به تعریف شهید ثانی در شرح لمعه اشاره کرد که این‌گونه ذکر می‌کند:

۱. پاکستانیا، ۱۳۸۲، ص ۶۳. به نقل از تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳.

2. A dictionary of Business, 1996, Second Edition, Oxford, p.503.

3. Commerce

4. Financial Transaction

5. Barter

6. Market

هو أى عقد البيع الإيجاب و القبول الدالان على نقل الملك بعوض معلوم و هذا كما هو تعريف للعقد يصلح تعريفا للبيع نفسه^۱

همان‌طور که روشن شد، بیع انتقال مالکیت کالا است، در خصوص خدمات حق انتفاع مطرح می‌شود که ذیل عقد اجاره جای می‌گیرد. با این بیان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که کلمه Trade بر خود عقدی که در آن مالکیت کالایی از فردی به دیگری منتقل می‌شود یا حق انتفاع از خدمتی به فروش می‌رسد دلالت دارد.

کلمه Commerce این‌گونه معنا شده است: کل نظام یک اقتصاد است که شکل‌دهنده محیطی برای Business است. این نظام شامل نظام‌های قانونی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی است که در هر کشوری در حال فعالیت هستند. بنابراین Commerce یک نظام یا یک محیطی است که بر جنبه‌های کسب‌وکار یک اقتصاد یا یک دولت اثرگذار است.

در نهایت در معنای کلمه Business باید گفت که یک کسب‌وکار (که همچنین به‌عنوان مؤسسه اقتصادی^۲ یا بنگاه^۳ شناخته می‌شود) یک سازمان است که درگیر معامله کالا یا خدمت یا هر دوی آن با مصرف‌کنندگان است.^۴

کسب‌وکارها ممکن است غیرانتفاعی^۵ یا دولتی^۶ باشند. یک کسب‌وکاری که چندین مالک دارد ممکن است با عنوان شرکت نام برده شود.

از نظر ریشه‌شناسی کلمه Business مرتبط است با حالت مشغول بودن^۷ چه در مورد فرد یا جامعه به‌عنوان یک کل که فعالیت‌های تجاری و بازرگانی پایدار و کار سودآور انجام می‌دهند. اصطلاح کسب‌وکار براساس محدوده، حداقل دو نوع استفاده دارد:

- استفاده مفرد آن به معنای یک سازمان مشخص و ویژه است.

- استفاده در حالت کلی اشاره به یک بخش ویژه بازار^۸ دارد.

معنای مد نظر در گزارش حاضر از کلمه کسب‌وکار، کلی‌ترین معنای آن است. یعنی تمام فعالیت‌هایی که انسان به‌منظور کسب سود در جهت تأمین نیازهای مادی خود انجام می‌دهد و این تلاش‌ها و فعالیت‌های وی گاهی به‌عنوان یک کارمند در یک سازمان بزرگ یا کوچک صورت می‌گیرد، یا اقداماتی است که فرد در قالب فعالیت‌های اقتصادی که به‌صورت خرد اداره می‌شود، انجام می‌دهد. بنابراین

۱. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن‌علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية قم، کتابفروشی داوری، ج ۳، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۲۲۱.

2. Enterprise

3. Firm

4. Sullivan, Arthur; Steven M. Sheffrin. Economics: Principles in Action. Upper Saddle River, New Jersey: Pearson Prentice Hall, P. 2003, 29.

5. Not-for-profit

6. State-owned

7. Being Busy

8. MarkeS sector



تفاوتی نمی‌کند که فعالیت اقتصادی انسان در سطح کلان و یک سازمان بزرگ صورت گیرد یا در سطح خرد و در کسب‌وکاری که وی با سرمایه اندک خویش راه‌اندازی کرده است. تفاوت عمده‌ای که در بین کسب‌وکارهای مختلف ممکن است وجود داشته باشد، وجود افتراق‌هایی در موانع کسب‌وکار حلال است. از آنجایی که کسب‌وکارهای مختلف برحسب اینکه به چه کاری مشغول هستند، باید‌ها و نبایدهای خاص خود را نیز دارند، لذا موانع تحقق این باید‌ها و نبایدها نیز ویژه خواهد شد. برای مثال شرکتی که در حوزه تبلیغات و بازاریابی فعالیت می‌کند، باید‌ها و نبایدهای تولید مبتلابه آن نیست.

۳-۱. معناشناسی حلال

برای معناشناسی حلال دو گام برداشته خواهد شد. گام نخست معناشناسی لغوی است که برای این منظور به متون لغوی مراجعه می‌شود و گام دوم شناخت معنای قرآنی حلال است که در این مرحله به آیاتی که از ریشه حل در آنها به‌کار رفته است مراجعه می‌شود.

۱-۳-۱. معنای لغوی

حلال از ریشه حل است. در معنای این ریشه نوشته‌اند: **حَلَّ: الشَّيْءُ يُحَلُّ - جَلًّا خِافًا حَرْمًا فَهُوَ حَلَالٌ**^۱. **حَلَّ** به معنای باز کردن است: **وَ اَحْلَلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي**^۲. گره از زبان من باز کن. حلول که به معنی نزول است اصل آن باز کردن بار وقت نزول است سپس در مجرد نزول به‌کار رفته. مثل **وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى**^۳ هر که غضب من بر او نازل شود حقاً که سقوط کرده است. حلال آن است که از ممنوعیت باز شده است.^۴ **حَلَالٌ: اَى غَيْرِ مُحْرَمٍ**.^۵ بنابراین می‌توان گفت که «**الحَلَالُ: ضِدَّ الحَرَامِ**»^۶

به‌طور خلاصه حلال را از این جهت حلال گفته‌اند که کلمه «حل» در اصل به معنای باز کردن گره است همچنان که در مقابل آن کلمه «عقد» به معنای گره و گره زدن و پای بستن است و گره باز کردن نوعی آزاد کردن است و حلال بودن چیزی برای انسان نیز نوعی آزادی است برای او.^۷ راغب در مفردات گفته است: «حرام» به معنای چیزی است که از آن منع شده باشد، چه این منع به تسخیر الهی باشد و چه به منع قهری و چه به منع عقلی یا منع شرعی یا از ناحیه کسی که اطاعت

۱. احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالرضی، بی‌تا، ص ۱۴۷.

۲. سوره طه، آیه ۲۷.

۳. سوره طه، آیه ۸۱.

۴. سیدعلی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۱۶۶.

۵. نشوان بن سعید حمیری، شمس‌العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دارالفکر المعاصر ج ۳، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۱۲۵۵.

۶. ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۸.

۷. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۱۳۷۴، ص ۵۳۴.

امرش لازم است.^۱

۲-۳-۱. بازشناسی مفهوم حلال از دیدگاه قرآن

برای شناخت معنای قرآنی، ابتدا تمام آیاتی که از ریشه حل می‌باشند، احصا می‌شود. در مجموع ۵۱ بار این ریشه در کلمات قرآن تکرار شده است که این ۵۱ بار در ۴۳ آیه و در ۲۱ سوره می‌باشد. البته برخی از کلماتی که از این ریشه ساخته شده‌اند، در آیات قرآن معنای متفاوتی از معنای کلی مورد پژوهش می‌دهند که باید کنار گذاشته شوند.

به‌طور کلی می‌توان مصادیق حلال در قرآن را براساس تقسیم ثنائی در دو دسته قرار داد: موضوعات مربوط به نکاح و طلاق و غیر آن. از آنجا که حوزه مورد پژوهش حلال در حوزه کسب‌وکار است، لذا این دست آیاتی که ارتباط با موضوع ندارند، کنار گذاشته می‌شوند.

موضوعاتی که درخصوص غیرنکاح مطرح می‌شود شامل مطالبی نظیر حلال بودن بیع (سوره بقره، آیه ۲۷۵)، حلال بودن غنائم جنگی (سوره انفال، آیه ۶۹)، حلال بودن برخی از چهارپایان (سوره مائده، آیه ۱)، کیفیت حلال بودن شکار (سوره مائده، آیه ۹۶) و... می‌شود.

ازجمله نکات جالب توجه در شناخت مفهوم حلال می‌توان به همراه شدن آن با مفهوم حلال و رزق در برخی از آیات اشاره کرد:

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۲

ابتلای عمومی این است که براساس خرافات اموری را بر خود حرام می‌کنند و آیه شریفه در مقام رفع این خرافه است و بیان می‌دارد که از آنچه که در زمین هست و حلال و طیب است استفاده کنید. «کلمه حلال در مقابل کلمه حرام است. کلمه حل هم در مقابل حرمت می‌آید و هم در مقابل حرم و هم در مقابل عقد و این کلمه یعنی کلمه حل در تمامی موارد استعمالش معنای آزادی در عمل و اثر را می‌رساند و کلمه طیب در مقابل کلمه خبیث معنای ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را می‌دهد، مثل کلمه طیب، که به معنای آن سخنی است که گوش را از شنیدنش خوش آید^۳

- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُم... فَكُلُوا مِمَّا أُمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمًا... عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۴

۱. طباطبایی، ج ۶، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸.

۲. ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، از گام‌های شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست (سوره البقره، آیه ۱۶۸).

۳. همان، ص ۶۳۱.

۴. از تو می‌پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما به‌عنوان مربیان سگ‌های شکاری، از آنچه خدایان آموخته، به آنها تعلیم داده‌اید [برای شما حلال شده است]. پس از آنچه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را بر آن ببرید، پروای خدا بدارید که خدا زودشمار است (سوره المائده، آیه ۴).



در این آیه نیز در پاسخ به سؤالی که در مورد آنچه حلال است، به پیامبر دستور می‌دهد که نخست به آنها بگوید هر چیز پاکیزه‌ای برای شما حلال است. یعنی تمام آنچه را اسلام تحریم کرده در زمره خبائث و ناپاک‌هاست و هیچ‌گاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای که طبعاً برای استفاده و انتفاع بشر آفریده شده است تحریم نمی‌کند و دستگاه «تشریح» در همه‌جا هم‌آهنگ دستگاه «تکوین» است.^۱ ضابطه‌ای کلی برای تشخیص حلال از حرام است داده و آن این است که حلال آن چیزی است که تصرف در آن - البته نه هر تصرف، بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همان تصرف می‌داند، از قبیل خوردن نان نه مثلاً خفه کردن کودکی به وسیله نان - امری طیب و معقول شمرده شود.

اگر طیبیات را مطلق آورده این اطلاق نیز برای این است که بفهماند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم مردم است، نه فهم افراد استثنایی که یا از پاره‌ای خبائث لذت می‌برند و یا از پاره‌ای طیبیات دچار تهوع می‌شوند، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بداند آن طیب است، هر چیزی هم که طیب شد حلال است.^۲

- وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.^۳

کلمه «بخورید» دلالت بر وجوب ندارد. تنها جواز را می‌رساند، تخصیص جمله «کُلُوا» بعد از تعمیمی که در جمله «لا تحرّموا» است، یا تخصیص به حسب لفظ تنهاست، در معنای عام و به معنای مطلق تصرف در طیبیات از نعمت‌ها و داده‌های خداست، چه به خوردن باشد و چه به سایر وجوه تصرف، سابقاً هم در چند جا گذشت که استعمال «اکل» در مطلق تصرف، استعمالی است شایع و متداول، یا آنکه تخصیص به حسب لفظ و معنا هر دو است.^۴

- فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلٍ آ... كَثِيرًا.^۵

منطق و قاعده کلی این است که امور حلال همان طیبیات است، یعنی رابطه تساوی برقرار است؛ چرا همان‌طور که در آیات پیشین آمد آنچه که حلال باشد طیب نیز هست و برعکس. اگرچه برخی از نافرمانی‌ها یا عوامل دیگر ممکن است، دایره امور حلال را تنگ نماید؛ یعنی تبدیل به عموم و خصوص من وجه شود. زیرا براساس آیه فوق بخشی از طیبیات بر یهودیان حرام شد. در واقع چیزی بوده است که طیب بوده، اما برای ایشان حلال نبوده است.

- قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ آ... أَلَنْ لَكُمْ أَمْ عَلَى آ... تَقْتَرُونَ

۱. مکارم شیرازی، ج ۴، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴.

۲. طباطبایی، ج ۵، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴.

۳. از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید (سوره المائدة، آیه ۸۸).

۴. طباطبایی، ج ۶، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱.

۵. پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم (سوره النساء، آیه ۱۶۰).

(سوره یونس، آیه ۵۹).^۱

معنای آیه این است: ای محمد! به این مشرکین بگو به من خبر دهید ببینم سبب چه بوده که رزقی را که خدای تعالی برای شما نازل کرده تا از آن بهره‌مند شوید، شما دو قسمش کردید بعضی را بر خود حرام و بعضی دیگر را حلال ساختید؟ و این پر واضح است که عمل شما افتراپی است بر خدای تعالی و بدون اذن او چنین تقسیمی را مرتکب شده‌اید.^۲

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ... إِنَّ كُفْرَكُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (سوره النحل، آیه ۱۱۴).^۳

آیه شریفه در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند. مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن محروم نباشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید، ملاک حلیت شرعی هم همین است، چون حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است، آری دین خدا همه‌اش مطابق فطرت است و خدای سبحان انسان را مجهز به جهاز تغذیه خلق کرده، موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل آنها هست، چنین چیزی برای او حلال است.^۴

در نهایت امر به‌نظر می‌رسد از منظر قرآن کریم، حلیت بر موضوعاتی بار می‌شود که اجازه انجام در آن موضوع وجود دارد و محدودیت و قیدی که مانع بهره‌مندی انسان شود، نیست، اما در مقابل حلال، حرام قرار دارد که خط قرمز رفتاری انسان از نگاه شارع است. همچنین واژه طیب در آیات متعددی در کنار حلال آمده است که حکایتگر این است که آنچه حلال است، طیب نیز می‌باشد، اما ممکن است به عللی برخی از طبیات حرام شوند. واژه رزق نیز ناظر به آنچه که از راه حلال به‌دست آید و به مصرف برسد می‌شود، لذا رزق حرام از منظر قرآن به رسمیت شمرده نمی‌شود، یعنی آنچه که از طریق حرام به‌دست آید عنوان رزق بر آن بار نمی‌شود.

۲. اصول و معیارهای اسلامی در کسب‌وکار

قبل از دسته‌بندی و پرداختن به اصول، به فلسفه وجودی مشترک تمام سازمان‌ها که همان رفع نیاز است، اشاره شده و رویکرد اسلامی نسبت به آن بیان می‌شود.

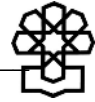
فلسفه وجودی تمام سازمان‌ها (چه خصوصی و چه دولتی) صرفنظر از نوع فعالیت آنها را می

۱. بگو: «به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید» بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟»

۲. طباطبایی، ج ۱۰، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳.

۳. پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید و نعمت خدا را - اگر تنها او را می‌پرستید - شکر گزارید.

۴. طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۷۴، ص ۵۲۴.



توان ایجاد ارزش از طریق رفع نیاز برای مشتریان دانست. در نگاه اسلامی نیز بر رفع نیازهای مردم و برآورده کردن خواسته‌های آنها تأکید شده و اجر و پاداش فراوانی برای آن بیان شده است:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلُهُ. ^۱ کسی که در راه برآوردن نیاز برادر مؤمن خود بکوشد چنان است که ۹ هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده‌داری خدا را عبادت کرده باشد.

وجه تمایز نگاه اسلام به رفع نیاز و ایجاد ارزش برای مشتری و نگاه غربی را می‌توان به‌طور خلاصه نگاه توحیدی و الهی اسلام در مقایسه با نگاه غالباً منفعت‌طلب رویکرد متعارف دانست. برآوردن نیاز و خواسته افراد در نگاه اسلامی برای کسب رضایت الهی است. اگرچه ممکن است این تفاوت، ساده و کم‌اثر در رفتار فرد به‌نظر برسد و بیشتر ناظر بر قصد و نیت فرد باشد تا حوزه رفتاری وی، اما ورود همین مبنا در فلسفه وجودی یک کسب‌وکار یا بنگاه تولیدی می‌تواند آثار فراوانی در حوزه رفتاری به همراه داشته باشد. برای مثال در صورتی که فلسفه وجودی سازمانی ایجاد ارزش برای مؤمنان برای کسب رضایت الهی باشد، اولاً خواسته‌های مشتری موضوعیت و محوریت پیدا کرده و فرد کسب سود را در کنار کسب رضایت مشتری دنبال خواهد کرد و ثانیاً خواسته‌ها و نیازهای مشتری تا آنجایی که رسمیت شمرده می‌شوند که منافاتی با رضایت الهی نداشته و بلکه در طول آن محسوب شود.

اما چند نکته تدبیری که می‌توان از روایات فوق دریافت در ذیل آمده است:

- نخست آنکه عمومیت روایات مذکور و عدم اطلاق آنها بر نیازهای خاص، کیفیت رفع نیاز و غیره این امکان را می‌دهد که بنگاه‌های تولیدی کالا یا خدمت و یا بنگاه‌های واسطه‌ای و تجاری که در جهت رفع نیاز جامعه اسلامی تلاش می‌کنند، مصداقی از روایات فوق محسوب شوند.

- در روایات این قید وجود ندارد که تلاش برای رفع نیاز در قبال عدم دریافت حق‌الزحمه یا هزینه انجام کار سفارش شده باشد، لذا می‌توان تلاش‌هایی که در قبال پرداخت‌های افراد انجام می‌شود مصداقی از روایات مذکور دانست. البته روشن است زمانی که فعل فرد برای رضایت الهی است، پول دریافتی وی نیز باید عادلانه و منصفانه باشد؛ زیرا در غیر این صورت روشن است که شرط کسب رضایت الهی فراهم نخواهد شد.

- اگرچه دقت در روایات فوق به رفع نیاز مؤمنان (و نه غیر آنها) اشاره دارد، اما می‌توان به روایات دیگری اشاره کرد که این قید در آنها وجود نداشته و با آوردن کلمه الناس، دامنه وسیع‌تری از افراد را شامل می‌شود؛ از جمله: خدا را در زمین بندگان است که برای رفع نیازهای مردم

۱. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج ۱۲، ۱۴۰۸، ق، ص ۴۰۹.

می‌کوشند. اینان در روز قیامت در امان هستند.^۱

۲-۱. اصول و معیارهای اسلامی در بازار کار

یکی از ورودی‌های تقریباً تمام سازمان‌ها (چه انتفاعی و چه غیرانتفاعی) کارمندان و کارگرانی هستند که در آن مشغول به کار هستند. در نگاه اسلامی، کرامت انسانی و مقام خلیفه الهی، منابع انسانی سازمان را متمایز از سایر منابع کرده و لزوم تبعیت از اصول اخلاقی مبتنی بر شریعت در رفتار با آنها را برای سازمان‌ها ایجاب می‌کند. در این قسمت تلاش بر این است تا برخی از گزاره‌های اخلاقی در رفتار با کارکنان سازمان احصا و تبیین شوند.

۲-۱-۱. موضوعات اخلاقی مرتبط با دستمزد کارکنان

در کتاب شریف کافی بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهِيَةِ اِجَارَةِ الرَّجُلِ نَفْسَهُ» وجود دارد که به بیان احادیثی در بیان ذم اجیر شدن انسان برای کار دیگری در مقایسه با اینکه فرد از خود تجارت و کسب‌وکاری داشته باشد، می‌پردازد:

عمار ساباطی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم انسان می‌تواند تجارت کند با این حال اگر خودش را اجیر (دیگری) سازد، به اندازه‌ای که خودش تجارت کند به او داده می‌شود. فرمود اجیر نشود، بلکه از خداوند بزرگ روزی طلبد و دست به تجارت زند؛ زیرا اگر مزدوری کند. مانع روزی خود شده است.^۲

به نظر می‌رسد که می‌توان یکی از حکمت‌های ترجیح ایجاد یک کسب‌وکار در مقایسه با اینکه فرد تنها توان و داشته‌های خود را به کارفرما عرضه کند، ضرورت رونق کارآفرینی و افزایش فرصت کار در بازار باشد. در صورتی که قرار بر این باشد که افراد به جای استفاده از خلاقیت و نوآوری خود در راه‌اندازی تجاری تنها منتظر ایجاد فرصت کار در بازار باشند، در آن صورت در عمل بسیاری از افراد نمی‌توانند روزی خود را کسب کنند.

در هر حال، اجیر نمودن افراد و به‌کارگیری آنان در کار، حقوق و تکالیفی را برای طرفین به وجود می‌آورد. برای مثال از جمله حقوق کارفرما که تکلیف کارکنان به‌شمار می‌رود می‌توان به انجام با کیفیت کار اشاره کرد. اما روایات زیر به بیان برخی از تکالیف کارفرمایان در مقابل کسانی که آنها را استخدام کرده‌اند می‌پردازد. بعد از مقدمه فوق، در ذیل نکات اخلاق حرفه‌ای از منظر اسلامی در مواجهه با منابع انسانی به صورت مختصر بیان می‌شود:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. الکافی ج ۵، ح ۳، ص ۹۰.



الف) اصل معلوم نمودن دستمزد کارکنان قبل از به‌کارگماری آنان

یکی از موارد بسیار مهمی که در روایات بر آن تأکید فراوان شده است، معلوم نمودن دستمزد اجیر در ابتدای به‌کارگماری وی است؛ به این‌صورت که مشخص شود در قبال چه کاری چه میزان به وی پرداخت خواهد شد. شفاف بودن حقوق و روابط، هزینه‌های معاملاتی در بازار را کاهش و بازار را به‌سوی بازار کارآمد سوق می‌دهد. روابط حاکم بر بازار مانند رابطه بین کارگر و کارفرما، حقوق کارگر، وضعیت محیط کار و خصوصیات الزامی نیروی کار برگرفته از دیدگاه مکتب اقتصادی - حقوقی است. در اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی بایسته‌ها و نایسته‌های بازارهای اقتصادی از جمله بازار کار را با استفاده از متون دینی روشن می‌کند.^۱

اهمیت این موضوع تا جایی است که در روایتی از به‌کارگماری اجیر تا قبل از اینکه اجرتش مشخص شود نهی شده است.^۲ البته این موضوع تا حد زیادی مورد توجه سازمان‌ها قرار می‌گیرد و با عقد قرارداد فرد استخدامی را از مزایای بهره‌مندی در قبال کاری که انجام می‌دهد مطلع می‌کند. در ذیل به برخی از روایات که به این موضوع پرداخته‌اند اشاره می‌شود:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ ... عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَسْتَعْمِلَنَّ أَجِيرًا حَتَّى يُعْلِمَهُ مَا أُجْرُهُ وَمَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْبِسْهُ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ.^۳
کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، نباید مزدبری را به‌کار گیرد، مگر آنکه پیش‌تر مزدش را معلوم سازد.

همچنین از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمودند: بدان که اگر کسی مزدش معین نشود و برای تو کاری انجام دهد و در عین حال مزد او را سه برابر بپردازی، باز گمان می‌کند که مزدش را کم دادی. اما اگر با او طی کنی و آن‌گاه مزدش را بپردازی از اینکه اجرتش را کامل داده‌ای سپاسگزار خواهد بود و اگر ذره‌ای بیشتر از مزدش بدهی می‌فهمد که به او بیشتر داده‌ای.^۴
یکی دیگر از نکات جدی که در روایات، مصداقی از گناهان غیربخشودنی معرفی می‌شود عدم پرداخت مزد کارگر است:

خداوند بزرگ هر گناهی را می‌آمزد مگر کسی را که دینی نو پدید آورد یا مزد کارگری را نپردازد یا کسی که یک فرد آزاد را بفروشد.^۵

۱. مجید رضایی، آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار، اقتصاد اسلامی، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۶۴.

۲. نهی آن يستعمل اجیر حتی يعلم ما أجرته (الأمالی للصدوق، ص ۴۲۶).

۳. الکافی، ج ۵، ح ۴، ص ۲۸۹.

۴. همان.

۵. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ح ۶۰، ص ۲۸۹.

ب) اصل توجه به پرداخت عادلانه و منصفانه حقوق کارکنان

نکته دومی که درخصوص دستمزد کارمندان مطرح است، پرداخت عادلانه است. این انتظار به جایی است که کارمند یک سازمان در قبال زحمتی که برای سازمان خود می‌کشد از دستمزد منصفانه و عادلانه برخوردار شود. ضرورت توجه به این اصل اخلاقی در سازمان‌ها از آنجا ناشی می‌شود که در برخی مواقع به دلایل مختلف (از جمله زیاد بودن عرضه نیروی کار در مقایسه با تقاضای آن، مضطر بودن خود فرد در پیدا کردن شغلی که بتواند با آن ارزاق معاش کند و...) این فرصت برای سازمان به وجود آید که حقوقی کمتر از آنچه که حق فرد است به او پیشنهاد دهند. کم گذاشتن از حق کارکنان در روایات زیر به شدت مورد مذمت و نهی قرار گرفته است:

پیامبر خدا فرمودند: کسی که مزد مزدوری را کم دهد خداوند عملش را باطل گرداند و بوی بهشت را که از مسافت پانصد ساله به مشام می‌رسد بر وی حرام کند.^۱

ج) اصل پرداخت بدون تأخیر حقوق کارکنان

یکی دیگر از سفارشات است که در مورد دستمزد کارکنان شده است، پرداخت بدون تأخیر آن است: - شعیب می‌گوید گروهی را اجیر کردیم تا هنگام عصر در باغ امام صادق (ع) کار کنند. همین که کارشان تمام شد آن حضرت به معتب فرمود پیش از آنکه عرق آنان بخشکد مزدشان را بپرداز.^۲

روایت فوق و سایر روایاتی که در این خصوص هستند می‌توانند این‌گونه معنا شوند که از آنجایی که مصداق بیان شده در روایت کارگرانی بوده‌اند که به صورت روزمزد مشغول به کار می‌شدند، بلافاصله بعد از اتمام کار مزدشان را دریافت می‌کردند. بر این اساس لازم است که حقوق کارکنان سازمانی که غالباً به صورت ماهیانه پرداخت می‌شود، در زمان معهود پرداخت گردد و تأخیری در آن نباشد.

۲-۱-۲. اصل عدم کم‌کاری و کوتاهی در کار

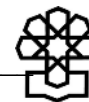
کوتاهی کردن در امور، در روایات با کلمه تفریط آمده است. به طور کلی به عنوان یک قاعده رفتاری انسان باید در انجام کارهای محوله به او، تلاش و توان خود را برای انجام آن به بهترین شکل به کار گیرد در غیر این صورت کوتاهی کردن در کار منجر به پشیمانی، سرزنش و حسرت برای فرد خواهد شد.

- امیرالمؤمنین علیه السلام: تَمَرَةُ التَّفْرِيطِ الدَّامَةُ، وَ تَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.^۳ نتیجه کوتاهی در کار،

۱. الأملی للصدوق، ص ۴۲۷.

۲. الکافی، ج ۵، ح ۳، ص ۲۸۹.

۳. نهج البلاغه، ح ۱۸۱.



پشیمانی است و نتیجه دوراندیشی، سالم ماندن [از خسارت و دریغ] است. از جمله مصادیق کوتاهی در کار می‌توان کم‌کاری کارکنان در انجام وظایف خود یا کوتاهی کارفرما در پرداخت حقوق کارکنان و... را نام برد.

۲-۲. اصول و معیارهای اسلامی در معاملات و فروش کالا

قسمتی از روابط تجاری هر سازمانی با فروشندگان و تأمین‌کنندگان مواد اولیه (ورودی‌های سازمان) بوده و در نهایت محصول نهایی برای اینکه به مصرف برسد باید از طریق عرضه‌کنندگان توزیع شود، لذا قسمتی از معاملات معمول سازمان‌ها با این دو حلقه خواهد بود. در اینجا برخی از گزاره‌های اخلاقی که باید در ارتباط و تعامل با این افراد مد نظر قرار داد، آمده است.

۲-۲-۱. اصل نهی از سوگند خوردن در کسب‌وکار

یکی از رفتارهای رایج در روابط تجاری، سوگند خوردن و قسم خوردن یکی از طرفین (غالباً فروشنده) است تا سعی کند یک نوع اطمینان خاطری به طرف مقابل بدهد که آنچه می‌گوید راست و حقیقت است و وی قصد فریب وی را ندارد. از آنجا هم که سوگند خوردن یک امر معنوی است، می‌تواند منجر به تحت تأثیر قرار گرفتن طرف مقابل شود. به‌طور کلی روایات معصومین افراد را از سوگند خوردن در کسب‌وکار باز داشته‌اند. سوگند و قسم یا مبتنی بر حقیقت است که سوگند راست تلقی می‌شود یا مبتنی بر کذب است و فرد به دروغ قسم یاد می‌کند. در حرمت شق دوم شکی نیست که روایات زیر بیانگر نهی شدید از آن هستند:

- قَالَ أَبُو عَبْدِ... عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ... عَزَّ وَجَلَّ.^۱

هرکه سوگندی خورد و بداند که دروغ می‌گوید به جنگ خدا رفته است.

اما روایات حتی افراد را از سوگند راست در کسب‌وکار بازداشته و به عدم آن سفارش کرده‌اند، تا جایی که گفته شده کسی که خرید و فروش کالایش با سوگند صورت می‌گیرد، خداوند در روز قیامت به وی نگاه نمی‌کند:^۲

ای علی چنانچه ضرورتی در میان نباشد نه به راست و نه به دروغ به خدا سوگند مخور و خدا را وسیله سوگند خود قرار مده؛ زیرا خداوند به کسی که سوگند دروغ به نام او یاد کند رحم نمی‌کند و از او مراقبت نمی‌نماید.^۳

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۵.

۲. در کتاب شریع وسائل الشیعه بابی با عنوان کراهت داشتن سوگند صادق در خرید و فروش و حرام بودن سوگند کاذب وجود دارد. (بَابُ كَرَاهَةِ الْحَلْفِ عَلَى الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ صَادِقًا وَتَحْرِيمِ الْحَلْفِ كَاذِبًا) (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۰).

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۸.

در روایات حتی اثر مادی برای سوگند خوردن در کسب و کار آمده و آن را مایه تلف شدن کالا و از بین رفتن برکت دانسته است:

از قسم خوردن بپرهیزید، زیرا کالا را تلف می‌کند و برکت را از بین می‌برد.^۱

۲-۲-۲. اصل مطلوب بودن پس گرفتن کالا

یکی دیگر از نکاتی که در روایات مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، سفارشات است که در مورد پس گرفتن کالا شده است. امری که دیده می‌شود بسیاری از فروشندگان از آن امتناع کرده و حتی با نصب تابلو در فروشگاه خود مبنی بر عدم امکان تعویض یا پس گرفتن کالا، این امکان را سلب می‌کنند. در روایت آمده است که کسی که بیع انسان پیشمانی را فسخ کند در روز قیامت مورد توجه خداوند خواهد بود:

- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرْبَعَةٌ يَنْظَرُ... عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ أَقَالَ نَادِمًا، أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانًا، أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً، أَوْ زَوْجَ عَزَبًا.^۲ چهار کس در روز قیامت مورد توجه خداوندند: ۱. کسی که خرید و فروش شخص نادمی را فسخ کند ۲. آنکه اندوه‌زده‌ای را فریادرسی کند. ۳. کسی که برده‌ای را آزاد سازد ۴. کسی که زن و یا مرد بی‌همسری را همسر دهد.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَقَالَهُ... يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳ هرکس معامله شخص پیشمانی را فسخ کند، خداوند روز قیامت از گناهان او بگذرد.

۳-۲-۲. اصل عدم بدهی و وام

یکی از مسائلی که بیشتر بنگاه‌های تجاری و تولیدی با آن مواجهند، موضوع بدهی و وام است. در روایات از یکسو افراد را از گرفتن وام و مدیون نمودن خود به دیگری باز داشته‌اند، اما از سوی دیگر در صورتی که فرد نتواند مخارج زندگی خود را تأمین کند، در این صورت اجازه گرفتن وام به وی داده شده است، لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آنچه در وهله اول مورد تأکید است کسب روزی از طریق کار و تلاش است؛ اما اگر به دلایلی این امر محقق نشد فرد می‌تواند اقدام به گرفتن وام از دیگری نماید:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ فَإِنَّهُ هُمُّ بِاللَّيْلِ وَذُلٌّ بِالنَّهَارِ.^۴ از وام گرفتن بپرهیزید که آن اندوه شب و خواری روز است.

- أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلَّةٍ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲۳.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۱.



فِي سَبِيلِ... عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ غُلْبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِينْ عَلَيَّ... وَ عَلَيَّ رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ^۱ امام کاظم (ع): هر که برای تأمین خود و خانواده‌اش در پی کسب این روزی از راه حلال برآید مانند مجاهد در راه خداست، اما اگر نتوانست به دست آورد به امید خدا و رسول او وام بگیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند.

شاید یکی از حکمت‌های سفارش به عدم مدیون شدن و وام گرفتن به خاطر تبعات و پیامدهای آن بوده است. در روایات عدم توجه به این نکته و زیاده‌روی در بدهکاری را منجر به خروج از مسیر راستگویی و خوش‌قولی معرفی نموده‌اند.^۲ همچنین برای کم بودن قرض و بدهی، تبعات و فوایدی از جمله طولانی شدن عمر را برشمرده‌اند.^۳

در روایت زیبایی زیر از رسول اکرم صلوات... علیه و آله یک دسته‌بندی از رفتار افراد در طلب و پرداخت بدهی ارائه شده است و برای هر دسته نتایج این رفتار معرفی شده است:

وام سه‌گونه است: کسی که هرگاه طلبکار باشد مهلت می‌دهد و چون بدهکار باشد (به موقع) می‌پردازد و تعلل نمی‌ورزد، چنین کسی سود می‌برد و زیان نمی‌کند و کسی که طلبکار باشد، به موقع می‌گیرد و اگر بدهکار باشد نیز به موقع می‌پردازد؛ چنین کسی نه سودی می‌برد و نه زیانی می‌کند و کسی که اگر طلبکار باشد به موقع پس می‌گیرد و اگر بدهکار باشد در پرداخت آن تأخیر و تعلل می‌ورزد، چنین کسی زیان می‌کند و سودی نمی‌برد.^۴

جدول ۱. گروه‌های رفتاری در جایگاه طلبکار و بدهکار

گروه‌های رفتاری	اگر طلبکار باشد	اگر بدهکار باشد	توصیف نتایج
دسته اول	مهلت می‌دهد	به موقع می‌پردازد	سود می‌برد و زیان نمی‌کند
دسته دوم	به موقع می‌گیرد	به موقع می‌پردازد	نه سود می‌برد و نه زیانی می‌کند
دسته سوم	به موقع پس می‌گیرد	تعلل و تأخیر می‌کند	سودی نمی‌برد و زیان می‌کند

همان‌طور که از روایات فوق نیز برمی‌آید در اسلام از یک‌سو افراد را سفارش به عدم وام گرفتن و مدیون شدن کرده‌اند. در سوی مقابل اگر در مواقع اضطرار افراد وام گرفتند یا وام دادند توصیه شده است که اگر انسان در مقام طلبکار است برای بازپرداخت آن به طرف مقابل مهلت بدهد و اگر در مقام بدهکار است باید به موقع دین خود را ادا کند. پرداخت به موقع و بدون تأخیر بدهی، قرض و وام نکته مهمی است که در روایات بسیار بر آن تأکید شده است تا جایی که گناه تعلل کسی که می‌تواند حق دیگری را بپردازد همانند گناه افراد باجگیر و مصداقی از ظلم معرفی شده است:

- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى ... عَلَيْهِ وَ آله مَنْ يَمْطُلُ عَلَيَّ نِي حَقُّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ أَدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ

۱. الکافی، ج ۵، ص ۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۵.

۳. غرر الحکم، ص ۳۶۲.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا.^۱ اگر کسی بتواند حق کسی را بپردازد و تعلل ورزد، هر روز که بگذرد گناه باجگیر برایش نوشته شود.

۴-۲-۲. اصل سود منصفانه گرفتن

موضوع سود گرفتن یکی دیگر از موضوعات بسیار بحث‌برانگیز و مهم در تمام کسب‌وکارهاست. سؤال اصلی در این موضوع این است که آداب و شرایط اخلاق تجاری اسلامی در مورد گرفتن سود چگونه است؟

در روایت آمده است که ضرر رساندن به مؤمن حرام است؛^۲ لذا سود دریافتی باید به‌گونه‌ای باشد که این اصل را خدشه‌دار نکند. همچنین در روایت زیر آمده است که سود گرفتن مؤمن از مؤمن رباست مگر اینکه بیش از صد درهم از او خرید کند که در این صورت به اندازه مصرف یک روز می‌توان از او سود گرفت:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ ... عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رِبْحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَرْبِحَ عَلَيْهِ قُوتَ يَوْمِكَ أَوْ يَشْتَرِيَهُ لِلتَّجَارَةِ فَأَرْبِحُوا عَلَيْهِمْ وَارْفُقُوا بِهِمْ^۳

در خصوص سود گرفتن در معامله داستانی در مورد امام صادق (ع) نقل شده است که در اینجا به آن اشاره می‌شود. امام صادق (ع) غلام خود به نام مصادف را احضار کرد و هزار دینار به او داد و فرمود آماده شو که به مصر بروی چون خانواده‌ام زیاد شده است. وقتی به مصر نزدیک شدند کاروانی به استقبال آنها آمد و به اطلاعاتشان رساندند که در مصر از کالاهای آنها چیزی نیست. پس با هم عهد و پیمان بستند که کالاهای خود را به کمتر از یک دینار سود در یک دینار بفروشند. پس از فروش کالا و گرفتن پول خود به مدینه برگشتند. مصادف با دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود خدمت امام صادق رسید و عرض کرد فدایت شوم این کیسه اصل سرمایه است و این یکی سود آن. حضرت فرمود: این سود زیادی است با کالا چه کردی؟ مصادف برای امام توضیح داد که چه کردند و چگونه با هم عهد و پیمان بستند. حضرت فرمود سبحان!... علیه گروهی مسلمان هم‌پیمان می‌شوید که کالاهای خود را به آنان کمتر از یک دینار سود در یک دینار بفروشید؟ سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود این سرمایه من است و ما را به این سود نیازی نیست. آن‌گاه فرمود: ای مصادف شمشیر زدن آسان‌تر از به‌دست آوردن مال حلال است.^۴

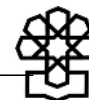
به‌طور کلی باید گفت که «کسب سود پس از تأدیه حقوق واجب از نظر اسلام نه تنها اشکالی ندارد

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.

۲. عَنْهُ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ غَيْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ (الكافی، ج ۵، ص ۱۵۲).

۳. الكافی، ج ۵، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۶۲.



که موجب گردش مال و کسب و کار است و از نظر اسلام نشانه عقل. در این حال نظر به اطلاق روایات حسن تجارت، کثرت سود نیز بدون اشکال است مگر آنکه به انباشتن و ذخیره کردن (بدون گردش قبلی) بیانجامد. اما اصل کثرت سود در صورتی که در گردش باشد و حقوق واجب آن تأدیه شود، نه تنها حرام نیست که در بسیاری موارد موجب ایجاد اشتغال و رونق بازار کسب و کار کلان مملکت است.^۱ اما همان طور که بیان شد رعایت اصول اخلاقی و شرعی در سود گرفتن امری ضروری است. برای مثال رعایت عدالت، انصاف و ایثار بسته به مخاطب باید مد نظر قرار گرفته شود.

۵-۲-۲. اصل انصاف

انصاف اصل اخلاقی دیگری است که در تمام شئون کسب و کار باید به آن توجه شود و منحصر در رفتار با فروشندگان و مشتریان نیست. از توصیفات آن که در مورد انصاف در روایات آمده است می توان به برترین فضایل،^۲ برترین خصلت ها،^۳ داشتن بزرگترین ثواب برای انصاف،^۴ به عنوان زیور زمامداری،^۵ دوام بخش محبت و دوستی،^۶ الفت دهنده دل ها،^۷ خصلت بزرگان،^۸ مایه آسایش^۹ و... اشاره کرد. همان طور که ذکر شد، یکی از عواملی که سطح و نوع رابطه انسان با سایرین را شکل می دهد، اعتقادات فرد و مسلمان بودن و شیعه بودن آنهاست. در روایت زیر انصاف به عنوان حداقل ترین سطح رفتاری است که یک فرد مسلمان باید با تمام انسان ها فارغ از دین و مذهبی که دارند داشته باشد معرفی شده است و سطح بالاتر از آن یعنی ایثار است که مخصوص مؤمنان است:

- امیرالمؤمنین (ع): *عَامِلٌ سَائِرَ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ وَ عَامِلٌ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِیْثَارِ*. با دیگر مردم به انصاف رفتار کن و با مؤمنان به ایثار.

۶-۲-۲. اصل مطلوب بودن چانه زنی

یکی از نکات جالب توجه در آداب کسب و کار از منظر اسلامی، سفارش هایی است که نسبت به چانه زنی برای کم کردن قیمت و گرفتن تخفیف از فروشنده شده است که اثر روانی پس از فرآیند خرید برای فرد به دنبال خواهد داشت و نوعی اطمینان و آرامش خاطر برای کسانی که کالای خود را بعد از چانه زنی خرید کرده اند به وجود می آورد:

۱. قرملکی و شهریار، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹.

۲. الإمام علی (ع): *الْإِنصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ*.

۳. عنه (ع): *الْإِنصَافُ أَفْضَلُ الشَّيْمِ*.

۴. عنه (ع): *إِنَّ أَعْظَمَ الْمَثُوبَةِ مَثُوبَةُ الْإِنصَافِ*.

۵. عنه (ع): *الْإِنصَافُ زِينُ الْإِمْرَةِ*.

۶. عنه (ع): *الْإِنصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ*.

۷. عنه (ع): *الْإِنصَافُ يُؤَلِّفُ الْقُلُوبَ*.

۸. عنه (ع): *الْإِنصَافُ شِيْمَةُ الْأَشْرَافِ*.

۹. عنه (ع): *الْإِنصَافُ رَاحَةٌ*.

- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) مَا كَسِبَ الْمُشْتَرِي فَإِنَّهُ أَطْيَبُ لِلنَّفْسِ وَإِنْ أُعْطِيَ الْجَزِيلَ فَإِنَّ الْمَعْبُودَ فِي بَيْعِهِ وَ شِرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ لَا مَأْجُورٍ^۱ امام باقر (ع): با خریدار چانه بزن، زیرا اگر چه زیاد هم پول بدهد چانه زدن موجب آرامش و رضایت خاطر بیشتری می‌شود. زیان در خرید و فروش کاری پسندیده یا سزاوار پاداش نیست.

- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ... عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ قَدْ قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ عَجِبَ النَّاسُ مِنْكَ أَمْسِ وَ أَنْتَ بِعَرَفَةَ تُمْكِسُ بِبُذْنِكَ أَشَدَّ مِكَاسًا يَكُونُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ... عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا لِلَّهِ مِنَ الرِّضَا أَنْ أُغْبِنَ فِي مَالِي^۲ ابوحنیفه به امام صادق (ع) عرض کرد: دیروز مردم از آن همه چانه زدن شما بر سر خرید شتران قربانی تعجب کردند. حضرت فرمود خدا راضی نیست که زیان مالی ببینم.

واضح است که این اصل در کنار اصول دیگر مثل قیمت عادلانه به این معنا خواهد بود که چانه‌زنی باید بر سر قیمت واقعی و عادلانه باشد نه قیمت غیرواقعی و فراتر از ارزش محصول. همچنین ذکر این نکته در اینجا ضروری است که از آنجا که یکی دیگر از بایدهای رفتاری در کسب‌وکار، آسانگیری در خرید و فروش معرفی شد و با توجه به اینکه در عرف جامعه حدی از چانه‌زنی مقبول و پذیرفته شده است، لذا منافاتی با آسان‌گیری نخواهد داشت. البته باید هم فروشنده و هم خریدار در فرآیند توافق بر سر قیمت سختگیرانه و بسته عمل نکنند و تا جایی که امکان دارد رعایت طرف مقابل را کرده و به سود و منفعت کمتر قناعت کنند.

۲-۲-۷. اصول اخلاقی در مورد ویژگی‌های محصول

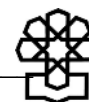
به‌طور کلی می‌توان دو اصل در مورد محصول بیان کرد که ریشه و پایه بسیاری از بایدها و نبایدهای رفتاری در مورد تولید محصول است. نخست آنکه محصول باید طوری تولید شود که بتواند نیازی از مشتری را به نحوی شایسته و عادلانه در مقابل قیمت پرداختی وی برآورده سازد. دوم اینکه توصیفات و ویژگی‌هایی که از محصول می‌شود یا نحوه ارائه محصول به مشتری برای خرید به‌گونه‌ای باشد که مشتری بتواند علم کافی و صحیح به محصول و ویژگی‌ها و صفات آن پیدا کرده و جهل او برطرف شود. این اصل اساسی می‌تواند در قالب شکل بسته‌بندی، تبلیغات و معرفی کالا که از سوی فروشنده صورت می‌گیرد و... بروز پیدا کند. در ذیل تلاش شده است تا مهمترین اصول رفتاری در رابطه با محصول از منظر روایات احصا و ارائه گردد.

۲-۲-۸. اصول اخلاقی در رابطه با توزیع کالا: احتکار

مشکل اساسی اقتصاد، از دیدگاه مکتب سرمایه‌داری، «کمبود نسبی منابع طبیعی» و از دیدگاه مارکسیسم،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۵۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۶.



«مشکل تضاد بین شکل تولید و روابط توزیع» است. ولی از منظر اسلام، مشکل اساسی اقتصاد، به «خود انسان و ظلم و کفران او» برمی‌گردد. ظلم او در عرصه اقتصادی به شکل توزیع نابرابر ثروت و نیز مبادلات ناسالم نمود می‌یابد و کفران او، به شکل اِهمال منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست است؛ از این رو، بخشی از آموزه‌های اخلاقی - اقتصادی اسلام، به دو عرصه «توزیع ثروت» و «توزیع کالاها و خدمات» (مبادلات) اختصاص دارد.^۱ از جمله اصول و نکات اخلاقی که در رابطه با توزیع کالا باید به آن توجه کرد می‌توان به این موارد اشاره کرد: حذف واسطه‌گری غیرلازم،^۲ نفی کم‌فروشی،^۳ مداخله نکردن در معامله دیگران،^۴ ممنوعیت فروش کالاهای تقلبی^۵ و نفی تبلیغات خلاف واقع.^۶

یکی دیگر از گناهان بزرگی که در کسب‌وکار نسبت به آن نهی بسیاری وجود دارد، احتکار است. یک بنگاه با توجه به اینکه چه جایگاهی در زنجیره ارزش تولید یک محصول دارد، اشکال متفاوتی برای احتکار برای آن قابل فرض است. اگر محصول تولید شده بنگاه به مصرف سایر بنگاه‌ها برسد، در این صورت بازار مصرف بنگاه‌هایی هستند که ورودی آنها محصول تولید شده بنگاه مفروض بوده و انبار کردن محصولات تولیدی و عدم عرضه آنها به بازار می‌تواند مصداقی از احتکار باشد، اما شکل دوم احتکار که روایات بیشتر ناظر به آن بوده و به شدت از آن نهی کرده‌اند، انبار کردن و از دسترس خارج کردن کالاهای ضروری و اساسی افراد جامعه است به شکلی که این اقدام باعث کمیاب شدن آن محصول و در نهایت افزایش قیمت آن می‌شود.

به‌طور دقیق‌تر، احتکار عبارت است از کاهش یا توقف جریان توزیع کالا توسط همه یا برخی از فروشندگان به‌طور موقت. این اقدام فروشندگان با توجه به وضع بازار و به‌خصوص تقاضای تحریک شده خریداران به‌منظور بالا بردن قیمت^۷ و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌گیرد.^۸ در این صورت محتکر می‌تواند با کم کردن یا متوقف ساختن توزیع کالا به‌منظور خود برسد؛ یعنی تقاضای مصرف‌کنندگان را افزایش دهد و جریان توزیع را در کمترین حجم خود نگه دارد.

۱. ایروانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰.

۲. رک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۸۸.

۳. در قرآن کریم، ۲۱ آیه به‌صورت مستقیم یا اشاره، به این موضوع پرداخته است. برای نمونه، رک: مطففین / ۳-۱: سوره اسراء، آیه ۳۵.

۴. رک: محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین، ج ۴، ۱۴۱۳ ق، ص ۳.

۵. رک: همان، نیز: متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۹.

۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۰ و ص ۵۵۹.

۷. اما اگر انبار کردن به‌منظور بالا بردن قیمت نباشد و فرضاً به‌علت فراوانی کالا انبار نمودن آن تأثیری در قیمت نداشته باشد، در این صورت احتکار اتفاق نمی‌افتد؛ همچنان که روایت ذیل به آن اشاره می‌کند: عن ابی عبدالله (ع): قال: سألته عن الرجل یحتکر الطعام و یتربص به هل یصلح ذلک؟ قال: ان کان الطعام کثیراً یسع الناس فلا بأس به وإن کان الطعام قلیلاً لا یسع الناس فإینه یکره ان یحتکر الطعام و یتربص به لیس لهم طعام. حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: از حضرت صادق سؤال کردم راجع به شخصی که مواد غذایی را احتکار می‌کند و انتظار گرانی را می‌کشد چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر گندم فراوان در دسترس مردم باشد نگه داشتن آن عیبی ندارد و اگر اندک باشد و به همه نرسد احتکار گندم و محروم کردن مردمان از آن کراهت دارد.

۸. احتکار الطعام و هو کما فی الصحاح، و عن المصباح: جمع الطعام و حبسه یتربص به الغلاء (انصاری، ج ۱۲، ۱۴۱۰، ص ۲۰۲).

در خصوص شرایط پیدایش احتکار، از دو امر نام برده شده است: یکی وجود نیاز (و اضطرار) و دیگری فقدان عرضه‌کننده. از این رو، می‌توان از نبود یک شبکه صحیح و سالم توزیع کالا (نداشتن قابلیت جانشینی کالا) وقوع حوادثی از قبیل خشکسالی در زلزله و غیره، توزیع غیرعادلانه درآمد، ضعف ایمان و عدم اعتقاد به مبانی اخلاقی و دینی عده‌ای از فروشندگان، کم بودن تعداد تولیدکنندگان و فروشندگان و زیاد بودن تعداد مصرف‌کنندگان به‌عنوان شرایط زمینه‌ساز برای ایجاد احتکار نام برد.^۱

برای احتکار اقسام و انواعی ذکر شده است که عبارتند از:

- حبسی که موجب نبود یا کمبود شدید در بازار شود و در اثر آن مردم به تنگنا و یا سختی افتند،
- حبسی که به موجب آن قیمت بازار افزایش می‌یابد، ولی مردم در تنگنا و سختی نخواهند افتاد،
- حبس کالا به منظور جلوگیری از رکود و کساد در بازار و ایجاد رونق،
- حبسی که مصرف‌کنندگان و نه عرضه‌کنندگان، برای ذخیره‌سازی قوت سالیانه، نه تجارت، انجام می‌دهند.^۲

میزان احتکار و مدت آن، بستگی به وضع بازار و تقاضای مشتریان برای کالا دارد، تا وقتی که زمینه ذهن مصرف‌کنندگان آکنده از نگرانی و نااطمینانی نسبت به آینده باشد و کم شدن موقتی کالا را کم شدن دائم آن تصور کنند، به خرید کالا به مقداری بیش از اندازه مورد نیاز و به منظور ذخیره‌سازی شتاب می‌آورند. در این وضعیت کردار احتکاری فروشنده، ثمربخش بوده و درصد تکرار برخواهد آمد. سودآوری این اقدام به‌زودی سایر فروشندگان را تحریک خواهد کرد که از محتکران نخستین پیروی کنند. این کردار در صورت عدم دخالت مقامات مسئول، تا جایی که خریداران تقاضای خویش را برای خرید کالا ابراز می‌دارند، همچنان ادامه خواهد داشت.^۳

از توصیفات که در روایات در شرح محتکرین دیده می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رسول... صلی... علیه و آله: یحشر الحکارون و قتلة الانفس الی جهنم فی درجه.^۴ محتکران و آدم‌کشان در جهنم هم‌ردیف و هم‌درجه هستند.

- رسول... صلی... علیه و آله: من احتکر طعاما علی امتی اربعین یوما و تصدق به لم تقبل منه.^۵ هر کس خوراکی را بر امت من چهل روز احتکار کند، اگر همه آن را هم صدقه بدهد از او پذیرفته نشود. در نهایت باید گفت تسری دامنه محصولاتی که احتکار در خصوص آنها صدق می‌کند به

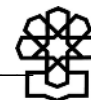
۱. سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. محمدطاهر ولی‌پور، احتکار و مقابله با آن از دیدگاه روایات، سفیر، ش ۲، ۱۳۸۶، صص ۱۱۱-۱۰۶ و صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴. کنز العمال، ص ۹۷۳۹.

۵. همان، ص ۹۷۲۰.



کالاهای اساسی غذایی یا کالاهای اساسی غیرغذایی و ... نیازمند تحقیق و بررسی اجتهادی است و آنچه که در این قسمت آمد، تنها بیان برخی از دیدگاهها به صورت موجز بود. اما گذشته از این می‌توان یک اصل اخلاقی برای تمام بنگاه‌های تولیدی (چه آنان که کالای تولیدی آن به مصرف نهایی خریداران می‌رسد و چه آنهایی که کالای تولیدی آنها به مصرف سایر بنگاه‌های تولیدی می‌رسد) فرض نمود و آن این است که صرفنظر از اینکه در چه حوزه چه محصولاتی فعالیت می‌کنند، تحت تأثیر شرایط روانی بازار قرار نگرفته و فرصت‌هایی که منجر به سودآوری برای آنان می‌شود، اما به قیمت در سختی قرار گرفتن مردم تمام می‌شود را نادیده بگیرند. درخصوص محصولاتی که احتکار بر آنها صدق می‌کند، ضمن حرام بودن آن، می‌تواند جنبه حقوقی پیدا کند.

۹-۲-۲. اصل عدم کم فروشی

یکی از نکات مهم در فروش یک محصول این است که هر یک از طرفین حق مقابل را به طور کامل پرداخت کنند. یکی از آسیب‌های رفتاری که در حوزه فروش ممکن است فعالان حوزه کسب‌وکار به آن مبتلا شوند، کم‌فروشی است که در قرآن کریم نیز نسبت به آن هشدار داده شده است. آیه ذیل سفارش حضرت شعیب به قوم خود است که آنها را سفارش به پرداخت حقوق افراد در معامله و فروش می‌کند:

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُسْتَدِينًا (سوره هود، آیه ۸۵) «و ای قوم من، پیمانان و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بر مدارید».

«کلمه «اوفوا» امر حاضر از باب «ایفاء» افعال است و ایفا به معنای آن است که حق کسی را به طور تمام و کامل بپردازد، به خلاف «بخس» که به معنای نقص است، در این آیه سخن از مکیال و میزان است و این از باب تفصیل بعد از اجمال است که شدت اهتمام گوینده به آن کلام را می‌رساند و می‌فهماند که سفارش به ایفای کیل و وزن آنقدر مهم است که مجتمع شما از آن بی‌نیاز نیست. چون جناب شعیب در بار اول با نهي از نقص کیل و وزن، آنان را به سوی صلاح دعوت کرد و در نوبت دوم به ایفای کیل و وزن امر کرد و از بخش مردم و ناتمام دادن حق آنان نهي نمود و این خود اشاره است به اینکه صرف اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم کافی نیست».^۲

خداوند متعال در اوایل آیات سوره مطففین، به ذم عمل ایشان می‌پردازد. مطففین حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند رعایت نمی‌نمایند و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است، اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد

می‌شود.^۱ کم‌فروشی شامل کم‌گذاری در کمیت و کیفیت کالا هنگام معامله است. درباره اهمیت این رفتار باید توجه داشت که قرآن کریم از میان همه گناهان قوم شعیب، کم‌فروشی و نقص مکیال و میزان را به عنوان علت فرو فرستادن عذاب برمی‌شمرد.^۲

روایات از یکسو، کم‌فروشی را منجر به قحطی معرفی کرده و ازسوی دیگر بیشتر وزن کردن از کالا را منجر به برکت کردن مال دانسته‌اند:

- پیامبر صلی... علیه و آله: إِذَا كَثُرَ الزَّيْنُ بَعْدَى كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ... بِالسَّيِّئِ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بُرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالنَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ وَإِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَطُوا... عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ...^۳ چون پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود و چون کم‌فروشی کنند، خداوند آنان را به قحطی و کمبود مبتلا می‌گرداند و چون زکات ندهند، زمین، برکات خود مانند غلات و میوه‌ها و معادن را از آنان دریغ می‌دارد و چون در قضاوت، ستم نمایند، بر ظلم و تجاوز، یکدیگر را یاری کنند و چون عهد و پیمان‌ها را بشکنند، خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند ...

۱۰-۲-۲. اصل عدم فروش کالا قبل از تحویل آن

در روایت زیر، حضرت رسول اکرم افراد را از فروش کالایی که فرد خریداری کرده است، اما هنوز تحویل وی داده نشده است باز داشته‌اند:

- قَالَ رَسُولُ... صلی... علیه و آله: إِذَا اشْتَرَيْتَ بَيْعًا فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ^۴ وقتی چیزی خریدی پیش از آنکه آن را تحویل بگیری نفروش.

۱۱-۲-۲. اصل عدم فروش کالای معیوب

یکی دیگر از مسائلی که ممکن است افراد با آن مواجه شوند، فروش کالای معیوب یا آسیب‌دیده است که از دو حال خارج نیست؛ یا فروشنده نسبت به عیب کالا اطلاع دارد و یا ندارد. در صورتی که فروشنده از عیب کالا مطلع باشد باید خریدار را نیز در جریان نقص یا عیب کالا بگذارد، در این صورت خیار عیب ساقط خواهد شد و مشتری اگر با علم به وجود عیب اقدام به خرید کرد، دیگر حق فسخ معامله به خاطر وجود عیب در کالا را نخواهد داشت:

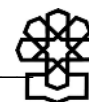
- قَالَ رَسُولُ... صلی... علیه و آله: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۷۹.

۲. علی اصغر هادوی‌نیا، فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸.

۳. تحف العقول، ص ۵۱.

۴. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۵.



إِلَّا بَيِّنَةً^۱. مسلمان با مسلمان برادر است و جایز نیست به برادرش چیز معیوبی را بفروشد مگر آنکه به او اعلام نماید.

اما در صورتی که فروشنده نیز از عیب کالا مطلع نبود و بعد از فروش خریدار از عیب کالا مطلع شد، در اینجا چون اصل معامله بر فروش کالای سالم و بدون نقص بوده است، لذا حق خیار برای مشتری وجود خواهد داشت.

اما رفتارهای غیراخلاقی در فروش کالای معیوب زمانی رخ می‌دهد که فروشنده با وجود اینکه علم به عیب کالا دارد، اما آن را به اطلاع مشتری نرسانده و در هنگام فروش به مشتری عرضه می‌دارد که کالا را بررسی نماید، زیرا اگر بعداً ادعای وجود عیب یا نقص کند نمی‌تواند معامله را به هم زده و ثمن خود را دریافت کند، به عبارت دیگر خیار عیب را در ساقط می‌کند. در واقع فروشنده با علم به وجود عیب سعی می‌کند تا خیار عیب را ساقط کرده تا مشتری بعد از اطلاع از وجود عیب نتواند معامله را فسخ کند. البته فرض این قسمت این است که امکان اسقاط خیار عیب وجود دارد.

آنچه که قطع و مسلم است این است که اصول اخلاقی و رفتاری در حوزه کسب‌وکار فراتر از مواردی است که در گزارش حاضر مورد احصا قرار گرفت. همچنین با توجه به ایجاد مسائل مستحدثه در کسب‌وکار، مصادیقی که هر روز باید براساس بایدها و نبایدهای اخلاقی حل‌جی و تحلیل شود، بیشتر می‌شود. در این قسمت تلاش شد برخی از مهمترین اصول شناسایی و ارائه گردد، اما لازم است به‌طور مستمر و با شکل‌گیری مسائل جدیدتر، اصول حاضر بازخوانی شده و در صورت لزوم سایر اصول کاربردی و مورد نیاز از منابع دین اصطیاد شود. در ادامه به چند اصول اخلاقی دیگری اشاره می‌شود.

۲-۳. اصول اخلاقی در مورد مصرف و تولید

یکی از مباحث عمده در متون موجود، اسراف است و درباره آن گفته شده است که عبارت از هرگونه گزافه‌کاری و گذشتن از حد میانه است و به مصرف بیش از حد حاجت و مصرف غیرمعقول گفته می‌شود و یا اسراف به معنی تجاوز از حد است و لذا هرگونه مخارجی که با توجه به موازین عقلی و شرعی و مقتضیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فردی، از حد و مرز لازم تجاوز کند، اسراف و از گناهان بزرگ و موجب پیامدهای ناگوار است. از آنجا که مراتب احتیاج از لحاظ شدت و ضعف متفاوت و برخی مهمتر و لازم‌تر از بعضی دیگر است، در این قبیل موارد با داشتن حاجت مهمتر، خرج کردن ثروت و مال در رفع احتیاج غیرمهم، اسراف به‌شمار می‌رود.^۲ لذا مهمترین اصل اخلاقی در

۱. همان، ص ۵۹.

۲. حسن سبحانی، بررسی عناصری از مناهای اقتصادی در احکام اسلامی، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، ش ۵۸، ۱۳۸۰.

حوزه مصرف را می‌توان مصرف مبتنی بر نیاز و نیز مصرف به اندازه نیاز دانست. در حوزه تولید نیز مباحث مربوط به حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی و ویرانی آن مهمترین موضوعی است که باید به‌طور جد مورد توجه قرار بگیرد. «هرچند امروزه در جهان شرق و غرب مطالبی جهت حفاظت از محیط زیست مطرح شده، ولی باید به این مطلب توجه داشت که هر سخن صحیحی برگرفته از پیام ادیان الهی است؛ زیرا مکاتب شرق و غرب از معارف الهی بی‌بهره هستند، آنان مانند انسان بی‌اصل و نسب، ریشه ندارند و به وحی و تعالیم آسمانی مربوط نمی‌شوند، ولی انسانی که به مکتب وحی مرتبط و سخن او مستند به کتاب‌های آسمانی مانند قرآن، تورات و انجیل باشد دارای اصل و ریشه است»^۱. حرمت تولید کالاهایی که به مصرف حرام می‌رسند از جمله نکاتی است که باید به آن توجه داشت.

در خصوص بهره‌مندی و استفاده از امکانات طبیعی به‌طور کلی دو رویکرد افراطی و تفریطی وجود دارد. رویکرد افراطی که متعلق به تفکر سرمایه‌داری است عقیده دارد که به هر شکل و هر نحو ممکن انسان حق دخالت و تصور در طبیعت و استثمار آن را دارد. اگر بایدها و نبایدهایی هم در دوران اخیر گذاشته شده است نه از جهت اخلاقی و دینی، بلکه از جهت بر هم خوردن نظم اجتماعی است. برای مثال دیده‌اند که آلودگی هوا بیش از اندازه شده و امکان ضرر به سلامتی افراد وجود دارد، لذا بایدها و نبایدهایی در این خصوص قرار داده‌اند، اما رویکرد تفریطی که متعلق به تفکر شرق آسیایی است می‌گویند انسان نباید دخل و تصرفی در طبیعت کند و چنین اجازه‌ای به او داده نشده است.

رویکرد میانه و معتدل که رویکرد اسلامی است، نه عدم امکان تصرف در طبیعت را نفی می‌کند و نه هرگونه تصرف را مجاز می‌شمرد. این رویکرد عقیده دارد که باید در تصرف در طبیعت هم به مسئولیت‌های طولی و هم‌عرضی توجه کرد. مسئولیت‌های طولی ناظر به زمان آینده و انسان‌هایی است که بعدها پا به روی کره خاکی می‌گذارند و حق استفاده از امکانات را دارند و مسئولیت عرضی ناظر به انسان‌هایی است که در عصر حاضر زندگی می‌کنند و نباید استفاده از طبیعت منجر به نادیده گرفته شدن حقوق ایشان شود.

۱-۳-۲. تزئین و تبلیغ محصول

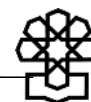
یکی از مهمترین مباحث مطرح شده در ادبیات متعارف مدیریت بازاریابی، تبلیغات برای محصول است که در ذیل یکی از چهار رکن اصلی بازاریابی (4p)^۲ یعنی فعالیت‌های ترویجی^۳ مطرح می‌شود.

صص ۴۹-۷۶ و ص ۵۳.

۱. عبدا... جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶، صص ۹۱-۹۲.

2. Product, Price, Place, Promotion

3. Promotion



آنچه به نظر می‌رسد این است که تبلیغ محصول از آنجا که اطلاعات لازم برای رفع جهل مشتری در مورد محصول را فراهم کرده تا وی بتواند با توجه به نیاز و درآمد خود تصمیم‌گیری در مورد خرید یا عدم خرید کالایی داشته باشد، امری پذیرفتنی و مشروع و بعضاً لازم نیز به‌شمار می‌آید. اما قرائت موجود در ادبیات متعارف مدیریت بازاریابی که مبتنی بر تفکر نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است، به قطع و یقین فاصله زیادی با آموزه‌های اسلامی دارد که بیان وجه افتراق تبلیغات تجاری از منظر اسلامی و نظام سرمایه‌داری خود بحثی است مفصل که در این مجال نمی‌گنجد. اما اگر بخواهیم به کلیدی‌ترین و ابتدایی‌ترین عنصر در تبلیغ یک محصول برای فروش آن اشاره کنیم، باید بر فریب و نیرنگ در این فرآیند تأکید کرد که در آموزه‌های اسلامی به شدت مورد نهی واقع شده است:

- رسول ا... صلی ا... علیه و آله: مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَّ مُؤْمِنًا أَوْ مَكْرَ بِهِ.^۱ ملعون است کسی که به مؤمنی زیان رساند یا به او نیرنگ زند.

- رسول ا... صلی ا... علیه و آله: مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمَكُرُ وَلَا يَخْدَعُ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكَرَ وَالْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ.^۲ کسی که مسلمان باشد، نه نیرنگ می‌زند و نه حيله‌گری می‌کند؛ زیرا از جبرئیل علیه السلام شنیدم که می‌گفت: همانا نیرنگ‌باز و حيله‌گر در آتشند.

- رسول ا... صلی ا... علیه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا.^۳ از ما نیست کسی که به مسلمانی نیرنگ زند.

در روایات پیامدهایی برای فریب مردم نیز گفته شده است که از جمله آن می‌توان به امین نبودن فرد، مبتلا شدن خود فرد به تبعات نیرنگی که ضد دیگران انجام داده و متضرر شدن خود فرد اشاره کرد:

- امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ مَكَرَ حَاقَ بِهِ مَكْرُهُ.^۴ هر که نیرنگ زند، نیرنگش دامن خود او را می‌گیرد.

فریب و نیرنگ در کسب‌وکار می‌تواند در مصادیق متعددی معنا پیدا کند که مهمترین آن در ارائه محصول است و شکل قابل آن این است که فرد محصول را آن‌گونه که حق صفات و ویژگی‌های آن نیست معرفی کند:

- امیرالمؤمنین علیه السلام: مِنْ أَعْظَمِ الْمَكَرِ تَحْسِينُ الشَّرِّ.^۵ از بزرگ‌ترین نیرنگ‌ها، خوب جلوه دادن بدی است.

۱. نهج الفصاحة، ص ۷۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۵.

۴. غرر الحکم، ص ۵۸۲.

۵. غرر الحکم، ۹۲۶۰.

۲-۳-۲. غش در معامله

غش در معامله زمانی است که فروشنده سعی می‌کند با فریب مشتری کالای نامرغوب یا ناخالص خود را مرغوب و خالص نشان دهد و این کار مصادیق متعددی می‌تواند به خود بگیرد. یکی از اصول مهمی که در هر معامله‌ای باید حاکم گردد، از بین بردن موانعی است که باعث عدم جاری ساختن معیارهای عقلایی در فرآیند خرید و فروش می‌شود که از جمله آن می‌توان به غش در معامله اشاره کرد. در این اقدام فروشنده کاری می‌کند که خریدار کالا را به گونه‌ای متفاوت از آنچه که هست تصور کرده و بنابر تصور اقدام به خرید کند؛ درحالی که اگر واقعیت امر برای مشتری روشن می‌شد، عقلانیت وی اجازه انجام معامله با قیمت اعلامی را نمی‌داد. در روایات نیز کاسبان و تاجران نسبت به این موضوع هشدار داده شده‌اند:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ، اسْقِلْ هَذَا مِثْلَ أَعْلَاهُ؟ مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ مِنْهُمْ.^۱ ای خواروبارفروش، زیر این کالا همانند روی آن است؟ هرکس به مسلمانان خیانت کند مسلمان نیست.

- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ اللَّحَّامِينَ مَنْ نَفَخَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ فَلَيْسَ مِنِّي.^۲ امام علی (ع) وارد بازار شد و فرمود: هان ای گوشت‌فروشان، هرکس در گوشت بدمد و آن را چاق نشان دهد از ما (مسلمانان) نیست.

۲-۴. اصول و معیارهای بازار اسلامی

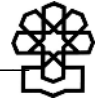
۲-۴-۱. اصل آسانگیری در کسب‌وکار

اولین اصل اخلاقی و رفتاری که در تمام شئون تجارت باید جاری و ساری باشد، آسان گرفتن در کسب‌وکار است. آسان گرفتن در کسب‌وکار می‌تواند مصادیق مختلفی به خود بگیرد، مثلاً در هنگام وزن کردن حتماً نیازی نیست که آنقدر جنس روی ترازو کم و زیاد شود تا دقیقاً وزن مد نظر حاصل شود. یا اینکه فرضاً اگر قرار بود در سر ماه فرد بدهی خود را بپردازد، اما موفق به پرداخت به‌موقع نشد و با تأخیر چند روزه پرداخت کرد، انسان باید سعی کند زیاد سختگیری و درستی از خود نشان ندهد و تجارت و تعاملات اقتصادی را سهل و آسان بگیرد که این سهل و آسانگیری خود نوعی سود و منفعت برای انسان خواهد بود:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَفَرَ اللَّهُ لِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۲.



سَهْلًا إِذَا قَضَى سَهْلًا إِذَا اسْتَقْضَى^۱. خداوند عزوجل پیش از شما مردی را آمرزید که در خرید و فروش و پس دادن و پس گرفتن وام سهل و آسان می‌گرفت.

- رسول... صلی... علیه و آله: الْبَرَکَةُ فِي الْمُمَاسَحَةِ. برکت، در آسان گرفتن است.

۲-۴-۲. اصل وفاداری نسبت به معاملات

همان‌گونه که از آیات و روایات استفاده می‌شود مسئله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به‌شمار می‌رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسئله اساسی توجه نشود نظام اجتماعی جامعه دچار خدشه خواهد شد و در اثر بی‌نظمی و هرج‌ومرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می‌شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای به عهد اهمیت می‌دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می‌شمرد. قرآن مجید یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^۲.

به‌دلیل آنکه شکستن پیمان نوعی مکر و حيله است و موجب پایمال شدن حقوق افراد می‌شود، عقل انسانی، پایبندی به عهد و پیمان را ضروری و لازم می‌بیند. از این رو، قرآن کریم، التزام به عهد را امری ضروری دانسته و در آیات فراوانی با عبارتهای مختلف بر وفای به عهد و پیمان در همه مصادیق آن تأکید و به تمام معنا درباره آن سخت‌گیری کرده و پیمان‌شکنان را نکوهش کرده و به آنان وعده عذاب سخت داده است.^۳ در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال آن‌گاه که می‌خواهد از حضرت اسماعیل (ع) به عظمت نام ببرد وفای به عهد را به‌عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می‌شود و می‌فرماید: وَ اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا.

۲-۴-۳. اصل عدالت و عدم ظلم

منظور از عدالت در اینجا عدالت اجتماعی است؛ یعنی اعطای حق به صاحبان آن یا رفتار با هر کس به‌گونه‌ای که عقلاً یا شرعاً مستحق آن است.^۴

اِنَّ... يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَنِ وَ اِيْتَاى ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ (سوره نحل، آیه ۹۰).

این یک اصل عام در همه رفتارهای اجتماعی انسان و از جمله رفتارهای اقتصادی اوست. در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۵۰.

۲. سوره مومن، آیه ۸ و سوره معارج، آیه ۳۲.

۳. اسمعیل سلطانی، روابط اخلاقی و اجتماعی مسلمانان با غیرمسلمانان از دیدگاه قرآن، مجله معرفت، ش ۸۳، آبان ۱۳۸۳، ص ۶۴.

۴. میرمعزی، ۱۳۸۷، ص ۲۳.

حدیث آداب تجارت نیز به رعایت این اصل در فعالیت‌های اقتصادی تصریح شده است. حضرت امیرالمؤمنان فرمودند از ظلم بهره‌زید و حضرت امام باقر (ع) نیز فرمودند تاجر فاجر است، مگر آنکه حق را بدهد و حق را بستاند.^۱

۴-۴-۲. اصل عدم دخالت در معامله دیگران

یکی از اصول اخلاقی که در خرید و فروش باید به آن پایبند بود، عدم ورود و دخالت در زمانی است که فردی در حال انجام معامله با دیگری است:

- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ.^۲ رسول خدا از اینکه

کسی در معامله برادر مسلمان خود وارد شود، نهی فرمود.

۴-۴-۵. مکانیسم قیمت‌ها در بازار اسلامی

یکی از مهمترین موضوعاتی که بسیار در کسب‌وکار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، قیمت و موضوعات مرتبط با آن است. در ذیل به برخی از نکاتی که باید در این خصوص توجه کرد اشاره می‌شود.

الف) عدم افزایش کاذب قیمت

بالا بردن قیمت یک جنس بدون اینکه فرد قصد خرید آن را داشته باشد، برای خیانت شمرده می‌شود.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلْنَاَجِشُ خَائِنٌ.^۳ کسی که قیمت جنسی را بالا می‌برد بدون

آنکه قصد خرید داشته باشد، خائن است.

ب) لزوم تحقیق در مورد قیمت

روایت زیر دلالت بر این دارد که انسان برای خرید یا فروش کالایی باید پیش از اقدام به خرید، با

کسب اطلاعات از قیمت‌های موجود در بازار اطلاع کافی به دست آورده تا دچار ضرر نشود:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ.^۴ کسی که مغبون می‌شود نه

نزد خلق پسندیده است و نه نزد خدا دارای پاداش می‌باشد.

ج) عدم آرزوی گرانی

نه تنها تلاش برای گران کردن قیمت کالا در اشکال مختلف مطرود است، بلکه حتی آرزوی گرانی

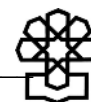
داشتن برای کالا نیز مورد مذمت واقع شده است:

۱. همان، ص ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴.



- رَسُولٌ ... صلى عليه و آله: مَنْ تَمَنَّى عَلَى أُمَّتِي الْغَلَاءَ لَيْلَةً وَاحِدَةً أَحْبَطَ ... عَمَلُهُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۱
هرکس یک شب در آرزوی گرانی برای امت من باشد خداوند اعمال چهل‌ساله او را تباہ خواهد کرد.
(د) عدم سوءاستفاده از اضطرار مردم
یکی دیگر از نکاتی که باید در کسب‌وکار به آن توجه داشت عدم سوءاستفاده و فرصت‌طلبی از اضطرار افراد است:

- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَهَى رَسُولُ ... عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.^۲ رسول خدا صلى عليه و آله از خرید (اجحاف‌گرانه) اموال اشخاص که ناچار به فروش شده‌اند منع فرموده است.
معیار حلیت و حرمت در تجارت این است که هر کالایی که برای عموم مردم نیاز است و مصلحت و نفع جامعه در خرید و فروش آن است، تجارت آن حلال است و هر معامله‌ای که موجب فساد در جامعه و به ضرر جامعه اسلامی است، حرام می‌باشد.^۳ البته باید توجه داشت که حلیت و حرمت توسط شارع مشخص می‌شود و احکام شارع دائر مدار مصلحت است.

۴-۲. حذف ربا از بازار اسلامی

ربا را می‌توان خطرناک‌ترین گناه در کسب‌وکار دانست. آیات و روایات زیادی به موضوع ربا پرداخته و ضمن بزرگ معرفی کردن این گناه، افراد را نسبت به نزدیک شدن به این گناه برحذر داشته‌اند. در روایاتی ضرورت یادگیری احکام کسب‌وکار را به‌خاطر عدم ابتلا به این گناه معرفی نموده‌اند:
- ای مردم ابتدا احکام سپس تجارت، به خدا قسم که ربا در میان این امت ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخت سنگ سیاه است.^۴

دقت و تدبیر در روایت بالا، حکایتگر مخفی بودن این گناه در کسب‌وکار است. موضوعی که باعث می‌شود دقت افراد برای پرهیز از به دام افتادن در آن بیشتر شود.
همچنین در مورد حرمت ربا، تفاوتی میان رباخوار، ربا‌دهنده، مسئول نوشتن و ثبت ربا و حتی شاهدان ربا وجود ندارد و همگی مورد لعنت خداوند قرار گرفته و در گناه آن شریکند:
- خدای عزوجل رباخوار و ربا‌دهنده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده است.^۵
درخصوص مجازات‌های دنیوی و اخروی رباخواران، روایات زیادی وجود دارد که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- امام صادق (ع): یک درهم ربا نزد خداوند سنگین‌تر از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۹۸.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲۱.

۳. پاک‌نیا، ۱۳۸۳، صص ۶۵ و ۶۶.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۵. وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۷.

خداست.^۱

- پیامبر صلی ... علیه و آله: شبی که به معراج رفتم بر مردمی گذشتم که شکم‌هایشان چون خانه‌ای بود و در آنها مارهایی وجود داشت که از بیرون شکم‌هایشان دیده می‌شد. پرسیدم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ گفت: اینان رباخوارانند.^۲

روایت زیر در مورد افراد ظاهربینی است که از رباخوارانی که به واسطه رباخواری ثروتشان زیاد شده است تعجب کرده و چگونگی این امر را از معصوم سؤال می‌کنند که چگونه ممکن است خداوند از ربا بکاهد و به صدقات زیاد کند (يَمْحَقُ ... الرِّبَا وَ يُرِيْبِي الصَّدَقَاتِ وَ ... لَا يُجِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (سوره بقره، آیه ۲۷۶))؟

- قِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ نَرَى الرَّجُلَ يُرِيْبِي وَ مَالُهُ يَكْتُرُ فَقَالَ يَمْحَقُ ... دِيْنَهُ وَ إِن كَانَ مَالُهُ يَكْتُرُ.^۳ به امام صادق (ع) عرض شد گاه می‌بینیم که مردی ربا می‌خورد و مال و ثروتش هم زیاد می‌شود، حضرت فرمود خداوند دین او را می‌برد اگرچه مال و ثروتش زیاد شود.

از آنجا که در رساله‌های عملیه به انواع ربا و احکام ذیل آن پرداخته‌اند، برای جلوگیری از تکرار و دوباره‌گویی، از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌شود، اما با توجه به موضوعی که در بحث یادگیری احکام کسب‌وکار ذکر شد، لازم است تمامی فعلان در عرصه‌های اقتصادی با احکام این مسئله به ویژه آشنایی کافی پیدا کنند.

مسئله ربا در موضوع تأمین مالی شرکت نیز ممکن است مطرح باشد. براساس دستورات اسلامی مشارکت در سود تنها در قالب عقود مشروع می‌تواند باشد و سود تضمین شده‌ای که در قالب ربا پرداخت می‌شود، مورد اشکال است.

۳. چارچوب کلی مدل کسب‌وکار حلال

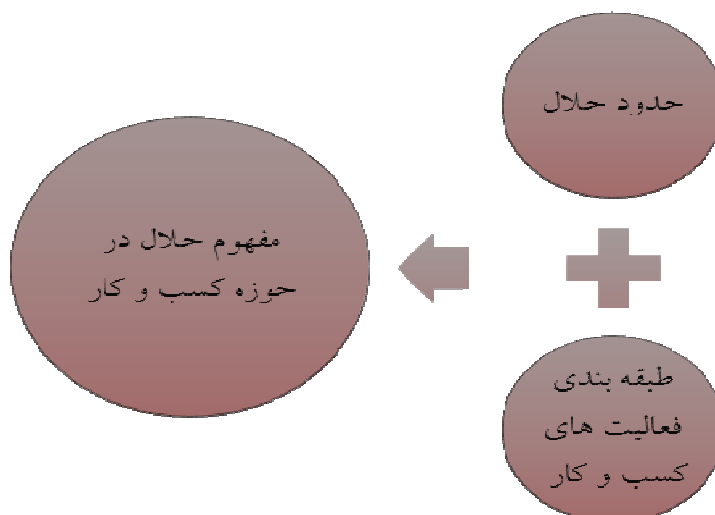
برای طراحی مدل کسب‌وکار حلال لازم است دو گام عمده برداشته شود. گام نخست مشخص کردن مفهوم حلال در کسب‌وکار است و گام دوم ارائه دسته‌بندی از فعالیت‌های کسب‌وکار است که در نوع خاصی از رفتار حلیت کسب‌وکار را شکل می‌دهد. باید توجه داشت که برحسب اینکه جهت تقسیم چه باشد، می‌توان از یک موضوع تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه کرد. در این قسمت برخی از طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌ها از بایدها و نبایدهای رفتاری در حوزه کسب‌وکار ارائه می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷.

۲. کنز العمال، ح ۹۷۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷.

شکل ۱. گام‌های اصلی برای مدل‌سازی مفهوم حلال در کسب‌وکار



۳-۱. گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی

یکی دیگر از ملاک‌ها و معیارهای مهم که می‌تواند برای دسته‌بندی گزاره‌های رفتاری در کسب‌وکار مورد توجه قرار بگیرد، ضمانت اجرایی است. «ضمانت اجرا قدرت و نیرویی است که موجب می‌شود تا انسان در برابر اعمال زشت، مجازات شود و در برابر اعمال و رفتار نیک، پاداش ببیند. این ضمانت در احکام مختلف اسلامی با هم فرق می‌کند:

- **ضمانت اجرای مادی:** در این ضمانت، قدرتی مادی و دنیوی و در عین حال مافوق وجود دارد که انسان را در برابر اعمال زشت و خلاف مجازات می‌کند. هدف از این مجازات، ایجاد نظم عمومی جامعه است؛ ولی قدرت مزبور در برابر کارهای خوب انسان پاداشی منظور نمی‌کند.

- **ضمانت اجرای معنوی:** در این نوع ضمانت، قوه مادی و دنیوی وجود ندارد تا انسان را کیفر یا پاداش دهد، بلکه تضمین تنها از سوی پروردگار صورت می‌گیرد و آن همان وصول انسان به کمال یا از دست دادن کمالات انسانی است.^۱

بر همین اساس می‌توان گفت که «بنگاه‌ها دو گونه مسئولیت دارند. مسئولیت‌های حقوقی و کیفری که در قوانین تجارت و سایر قوانین مربوط بیان شده است و مسئولیت‌های اخلاقی که در چارچوب منشور اخلاقی سازمان تدوین می‌شوند».^۲ به عبارت بهتر مسئولیت‌های حقوقی سازمان، مسئولیت‌هایی است که دارای ضمانت اجرایی دنیوی است و قانونگذار برای عدم توجه به این نوع مسئولیت‌ها مجازاتی را قرار داده است. انجام یا عدم انجام این دسته مسئولیت‌ها توسط سازمان‌ها

۱. صدیقه مهدوی‌کنی، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن (رویکردی معناشناختی)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۱۱۶-۱۱۵.

۲. فرامرزی قراملکی احد، اخلاق کاربردی در ایران و اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵.

از جانب دستگاه‌های نظارتی بر اجرای قانون، پیگیری و بررسی شده و در صورت تخلف باید مجازات‌های در نظر گرفته شده اعمال شوند. «کیفر دنیوی در برابر جرائم و تخلف از قوانین اجتماعی لازمه همه قوانین حقوقی است و منحصر به قوانین حقوقی اسلام نیست، زیرا این تخلفات منجر به تضییع حقوق سایر شهروندان و پایمال شدن مصالح اجتماعی مردم است».^۱

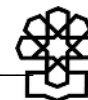
اما مسئولیت‌های اخلاقی ضمانت اجرای دنیوی ندارند و نمی‌توان سازمان را به واسطه عدم رعایت آنها مؤاخذه یا مورد سؤال قرار داد. ضمانت اجرایی مسئولیت‌های اخلاقی، ضمانت‌های معنوی است. سازمان‌ها در قبال عمل به گزاره‌های اخلاقی، از اجر و پاداش الهی و اخروی برخوردار خواهند شد. ضمن اینکه اثر معنوی اتباع از این گزاره‌ها، در حوزه مادی نیز بی‌تأثیر نبوده و در موارد متعددی ملاحظه می‌شود که روایات عمل به گزاره‌های اخلاقی را منجر به رونق کسب‌وکار معرفی کرده‌اند که در بحث برکت به آنها پرداخته خواهد شد. برخی نیز در وجه تمایز میان اخلاق و حقوق گفته‌اند که «اخلاق، تکالیف شخصی را نسبت به خود، مردم، جامعه و خدا معین می‌کند در صورتی که حقوق، تکلیف و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر معین می‌کند و حتی تمام تکالیف اجتماعی شخصی را نیز مشخص نمی‌کند».^۲ لذا گفته‌اند که «برای مراعات حقوق دیگران می‌توان افراد را واداشت که تکالیف حقوقی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند، اما اجرای دستورات اخلاقی، بستگی به ایمان و اعتقاد افراد به لزوم رعایت آن دارد. یعنی ضمانت اجرای مسائل اخلاقی درونی است و ضمانت اجرای تکالیف حقوقی، اجتماعی می‌باشد».^۳

گذشته از تفاوت مذکور، باید و نبایدهای اخلاقی با باید و نبایدهای حقوقی تفاوت‌های دیگری هم دارند. «احکام حقوقی فقط ناظر به رفتارهای اجتماعی انسان است در صورتی که احکام اخلاقی شامل همه رفتارهای اختیاری آدمی می‌شود خواه رفتار اجتماعی و خواه رفتار فردی. دوم اینکه بایدها و نبایدهای اخلاقی؛ کلی، ثابت و جاودانند، اما بایدها و نبایدهای حقوقی - کم و بیش - دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌شوند. قواعد حقوقی الزامی است؛ یعنی قاعده حقوقی اگر تکلیفی تعیین کند، آن تکلیف الزامی است و حتماً باید به آن عمل شود و اگر حقی اثبات کند، هرچند خود حق هیچ‌گاه لازم‌الاستیفا نیست، ولی مستلزم تکلیفی الزام‌آور است. اما در قلمرو اخلاق، هم تکالیف الزام و ایجابی هست و هم تکالیف ترجیحی و استحبابی؛ یعنی تکالیفی که رعایت آنها رجحان و برتری دارد، اما عمل بدان‌ها ضروری نیست. دیگر اینکه هدف بایدها و نبایدهای حقوقی، تأمین مصالح دنیوی افراد یک جامعه مثل برقراری عدالت اجتماعی، نظم، امنیت و آسایش همگانی و

۱. محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، تدوین و نگارش محمد مهدی کریمی‌نیا، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.

۲. حقانی زنجانی، ۱۳۷۳، صص ۳۱ و ۳۲.

۳. همان، ص ۳۲.



هدف‌های دیگری از این قبیل است، اما هدف اوامر و نواهی اخلاقی رسیدن به کمال نفسانی است که آن نیز چیزی جز قرب الهی نیست»^۱.

شکل ۲. رابط میان گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی

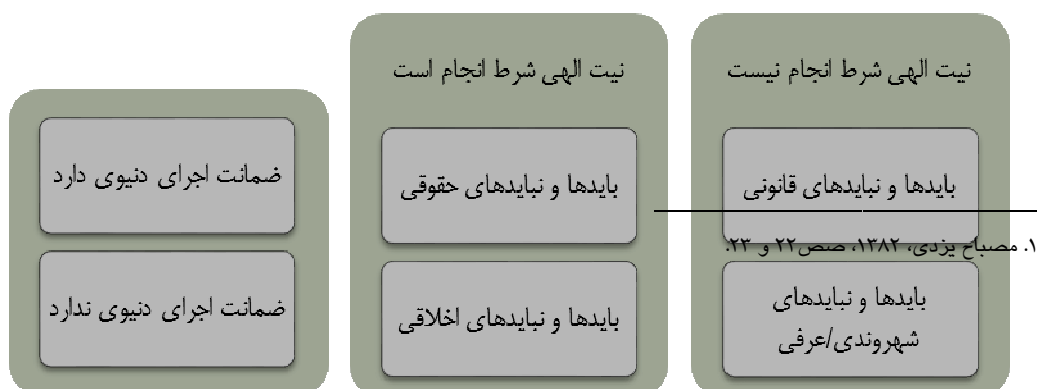
گزاره‌های حقوقی

گزاره‌های اخلاقی

براساس ملاک ضمانت اجرای دنیوی، رابطه میان گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی عموم و خصوص مطلق است. از آنجا که تمام گزاره‌های حقوقی از ضمانت اجرایی اخروی برخوردارند، لذا اخلاقی محسوب می‌شوند؛ حتی گزاره‌هایی که حکم احکام ثانویه را پیدا می‌کند و حاکم اسلامی به‌خاطر مقتضیات زمان آنها را وضع نموده است، دارای ضمانت اجرایی هستند. اما تمام گزاره‌های اخلاقی از ضمانت اجرایی دنیوی برخوردار نیستند، برای مثال غیبت کردن.

به‌طور خاص‌تر نیز می‌توان گزاره‌های رفتاری را دسته‌بندی کرد. شکل ۳ یک نوع‌شناسی از انواع مسئولیت‌های سازمانی براساس اینکه آیا نیت الهی شرط انجام مسئولیت هست یا خیر و اینکه آیا ضمانت اجرایی دنیوی درخصوص مسئولیت وجود دارد یا خیر، ارائه می‌کند. یکی از تفاوت‌های مهم درخصوص مسئولیت‌های سازمانی از نگاه اسلامی و نگاه غربی، در نیت الهی است. از منظر اسلامی برای اینکه هر عملی دارای ارزش باشد باید متصف به نیت الهی باشد، درحالی که در نگاه متعارف معمول این است که تعهد به انجام مسئولیت‌های اجتماعی را در راستای اهداف سودآوری و بقای سازمانی قرار می‌دهند.

شکل ۳. یک نوع‌شناسی از بایدها و نبایدهای سازمانی



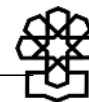
مسئولیت‌های حقوقی مسئولیت‌هایی است که اگرچه ضمانت اجرای دنیوی دارند، اما نیت الهی شرط انجام آنهاست. برای مثال می‌توان به سازمانی که در زمینه تولید گندم فعالیت می‌کند و باید قسمتی از محصول خود را در قالب زکات پرداخت کند اشاره کرد. پرداخت زکات از منظر اسلام ضمانت اجرایی دنیوی دارد. اما اگر همین زکات با نیت الهی پرداخت نشود مقبول و پذیرفته واقع نمی‌شود.

در مسئولیت‌های حقوقی یا قانونی، سازمان در قبال عدم انجام مسئولیت خویش مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می‌گیرد؛ درحالی که در مسئولیت‌های اخلاقی سازمانی، ضمانت اجرای دنیوی وجود ندارد. ممکن است برخی از دستورات و سفارشات که در شرع مقدس آمده است مورد توجه قانونگذار قرار نگیرد و به دلایلی آنها را از حیطه مسئولیت‌های حقوقی خارج کند، اما باید توجه داشت که صرف خارج شدن از مجموعه مسئولیت‌های حقوقی نمی‌توان این‌گونه برداشت کرد که انجام تمام این مسئولیت‌ها به اختیار فرد است و بازخواست اخروی در صورت عدم رعایت آنها وجود ندارد. یعنی همان‌طور که ذکر شد این‌گونه نیست که تمام مسئولیت‌های اخلاقی جنبه استحبابی داشته باشد، بلکه برخی آنها جنبه وجوب دارد. برای مثال دروغ نگفتن در مواردی که جنبه حقوقی پیدا نمی‌کند، ضمانت اجرای دنیوی ندارد، اما این به این معنی نیست که دروغ نگفتن مستحب است.

مسئولیت‌های اخلاقی به مسئولیت‌هایی اشاره دارد که نیت الهی شرط انجام آنهاست، اما ضمانت اجرای دنیوی ندارد. مانند کمک سازمان به بیماری‌های خاص، سالمندان و... اما مسئولیت‌های عرفی یا شهروندی را می‌توان مسئولیت‌هایی دانست که نه نیت الهی شرط انجام آنهاست و نه ضمانت اجرای دنیوی دارند. نمونه این مسئولیت‌ها در فرهنگ‌ها و آداب و رسوم تجاری و بازرگانی کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد. رعایت این مسئولیت‌ها نشان‌دهنده پایبندی به هنجارهای پذیرفته شده در کسب‌وکار در عرصه‌های مختلف است.

۲-۳. حدود و ثغور حلال در کسب‌وکار

به‌طور کلی، حکم فقهی هر فعل یا رفتاری از پنج حالت خارج نخواهد بود: یا اینکه شارع افراد را به انجام آن امر کرده و از ترک آن باز داشته است، یا شارع افراد را به ترک آن امر کرده و از انجام آن باز داشته است، یا دستور شارع انجام فعلی بوده است، اما از ترک آن باز نداشته است، یا شارع

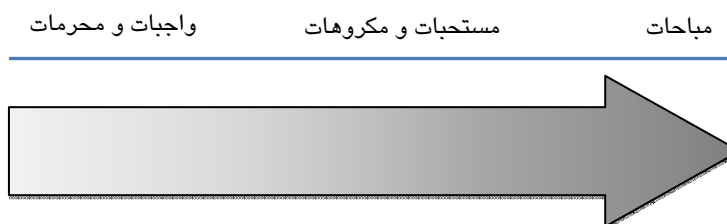


افراد را به ترک فعلی امر کرده اما از انجام آن نهی نکرده است و در آخر اینکه نه امری نسبت به انجام فعلی شده و نه نهی در مورد ترک آن. صورت اول واجب نامیده می‌شود که لازم است حتماً انجام شده و ترک آن جایز نیست. مورد دوم حرام است که عدم انجام آن امر شده و انجام آن منجر به عقاب خواهد شد. مکروه فعلی است که اگرچه شارع نسبت به ترک آن توصیه کرده است، اما انجام آن جایز شمرده شده و مجازاتی بر آن مترتب نخواهد بود. مستحب در نقطه مقابل مربوط به افعالی است که شارع افراد را به انجام آنها سفارش کرده، اما در مورد ترک آنها نیز مجازاتی در نظر نگرفته است. مباح هم فعلی است که ترک و انجام آن مساوی است، یعنی نه امری بر انجام یا عدم انجام آن وجود دارد و نه نهی از انجام یا عدم انجام فعل.

بر این اساس هر نوع رفتاری در حوزه کسب‌وکار خالی از یکی از پنج وجه حرام، مکروه، مباح، مستحب و واجب نخواهد بود. با توجه به معنای گفته شده از حلال، حلیت در کسب‌وکار منوط به ترک حرام و انجام واجب خواهد بود، لذا در این معنا مکروه و مستحب در کسب‌وکار حلال ورود پیدا نمی‌کرد.

حلال بودن کسب‌وکار به انجام واجبات و ترک محرمات است، اما مفاهیم متعالی‌تری را می‌توان در کنار کسب‌وکار حلال قرار داد که بسته به انجام مستحبات و ترک مکروهات است. همانند مفهوم ایمان که دارای مراتب و تشکیکی است، ظاهر بودن کسب‌وکار را می‌توان دارای مراتب دید که حلال بودن کسب‌وکار مرتبه پایین آن بوده و در گروهی انجام واجبات مربوط به تجارت و ترک محرمات آن است. از آنجا که محدود کردن کسب‌وکار حلال تنها در چارچوب بایدهای واجب و نبایدهای حرام، به نوعی تقلیل دادن و بسنده کردن حداقلی در حوزه رفتاری محسوب می‌شود، لذا بهتر است به جای نگاه صفر و یکی به کسب‌وکار حلال، از رویکرد فازی با ورود مندوبات و مکروهات استفاده شود. بر این اساس هرچه میزان نزدیکی به این حوزه‌ها بیشتر باشد، حلال بودن کسب‌وکار رنگ و لعاب بیشتری به خود می‌گیرد. حتی در نگاه متعالی‌تر می‌توان حوزه مباحات را با نیت الهی به ثواب تبدیل کرد.

شکل ۴. رویکرد طیفی به مفهوم کسب‌وکار طیب



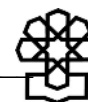
بنابراین در سنجش میزان مطابقت یک کسب‌وکار با کسب‌وکار حلال، دسته‌بندی از نمرات ارائه خواهد شد. حداقل نمره ناظر حوزه واجبات و محرمات بوده و همین‌طور نمرات بیشتر ناظر به سطوح بالاتر کسب‌وکار حلال است.

۳-۳-۳. دسته‌بندی دستورات دینی در حوزه کسب‌وکار

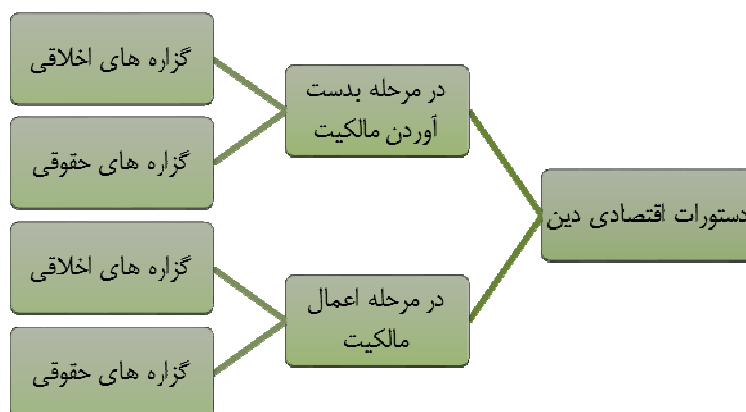
اما موضوع دومی که باید به آن پرداخت، دسته‌بندی فعالیت‌های کسب‌وکار به‌منظور مشخص نمودن حدود کسب‌وکار حلال براساس نحوه رفتار مطلوب در هر حوزه فعالیت است. به‌عبارت دیگر در این قسمت تلاش خواهد شد از منظرها و مقسم‌های گوناگون، دسته‌بندی‌هایی از فعالیت‌های موجود در کسب‌وکار و تجارت ارائه شده تا در هر حوزه مشخص شود که حلال بودن کسب‌وکار چگونه خواهد بود.

۳-۳-۱. گزاره‌های مربوط به مرحله کسب مالکیت و مرحله اعمال مالکیت

شارع مقدس هم در مرحله کسب مالکیت و هم در مرحله اعمال مالکیت چه در قالب گزاره‌های اخلاقی و چه در قالب گزاره‌های دستوری سعی در سامان بخشیدن به تعاملات و روابط مادی و اقتصادی بین افراد یک جامعه را دارد. در هر یک از این دو مرحله، گزاره‌ها و رهنمون‌های شارع مقدس را می‌توان به دوگونه تقسیم کرد: گزاره‌های اخلاقی و گزاره‌های حقوقی. ملاک طبقه‌بندی در سطح دوم همان‌طور که ذکر شد، ضمانت اجرایی دنیایی داشتن است که گزاره‌های اخلاقی ضمانت اجرایی دنیایی ندارند و گزاره‌های حقوقی دارای ضمانت اجرای دنیوی هستند.



شکل ۵. نوع‌شناسی از دستورات اقتصادی دین

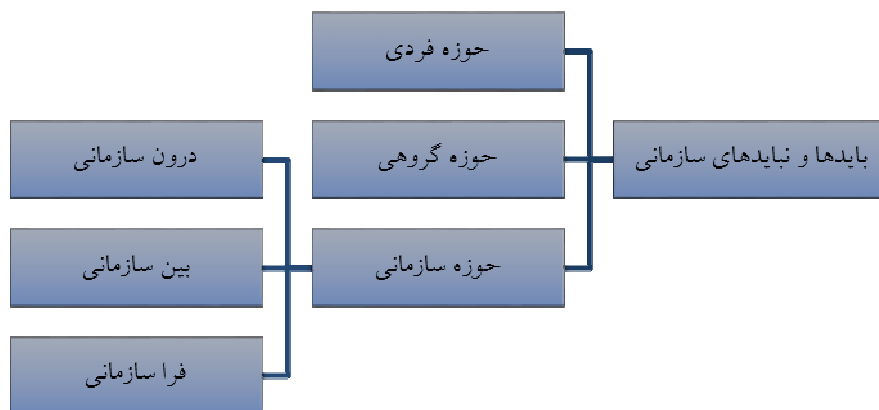


از نگاه دین اسلام، صرف اینکه انسان در مرحله کسب مالکیت چارچوب‌های شرعی را رعایت کرد نمی‌توان وی را عمل کرده به تکلیف دینی خود دانست. گزاره‌های اقتصادی بیان شده توسط دین در مرحله اعمال مالکیت حکایت از توجه شارع به نیازهای مادی جامعه و جلوگیری از به‌وجود آمدن فقر و فاصله‌های طبقاتی و بر هم خوردن نظم جامعه است. در مرحله به‌دست آوردن مالکیت می‌توان به این گزاره‌های دستوری اشاره کرد: عدم کم‌فروشی، عدم غش در معامله، عدم رباخواری، عدم غصب و سرقت مال دیگری و... . ازجمله گزاره‌های اخلاقی در مرحله کسب مالکیت می‌توان از پس گرفتن جنس در صورت بازپس‌آوردن مشتری در شرایطی که هیچ‌یک از خيارات معامله وجود ندارد و... نام برد. در مرحله اعمال مالکیت و بهره‌مندی از آنچه که افراد به‌دست آورده‌اند، شارع مقدس یکسری بایدها و نبایدهایی را قرار داده است. ازجمله دستورات حقوقی که شارع مقدس در مرحله اعمال مالکیت خواسته است می‌توان به زکات، مالیات و... اشاره کرد. درخصوص دستوراتی که جنبه اخلاقی داشته می‌توان به انفاق، قرض‌الحسنه و... اشاره کرد.

۲-۳-۳. دسته‌بندی گزاره‌ها براساس سطوح سازمانی

یکی از این دسته‌بندی‌های موضوعی کسب‌وکار، طبقه‌بندی براساس سطح کسب‌وکار است. بر این اساس می‌توان آموزه‌های شارع مقدس در حوزه کسب‌وکار را در سه دسته طبقه‌بندی کرد: آموزه‌های مرتبط با حوزه فردی، مرتبط با حوزه گروهی و مرتبط با حوزه سازمانی.

شکل ۶. بایدها و نبایدهای رفتاری براساس سطوح سازمانی

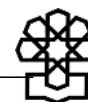


در طبقه‌بندی فوق آنچه که بیشتر مورد توجه تحقیقات و پژوهش‌های حاضر واقع شده است، بایدها و نبایدهای سطح فردی است. یعنی اینکه یک فرد به‌عنوان مالک یک کسب‌وکار باید چگونه عمل کند تا رفتار وی منطبق با دستورات شرعی شناخته شود. اما حوزه گروهی و حوزه سازمانی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. البته باید توجه داشت که تقسیم‌بندی فوق به معنای آن نیست که گزاره‌های هر یک کاملاً مشخص و غیرقابل تسری به حوزه‌های دیگر است، برای مثال ممکن است که گزاره‌های حوزه فردی در حوزه درون‌سازمانی نیز وجود داشته باشند.

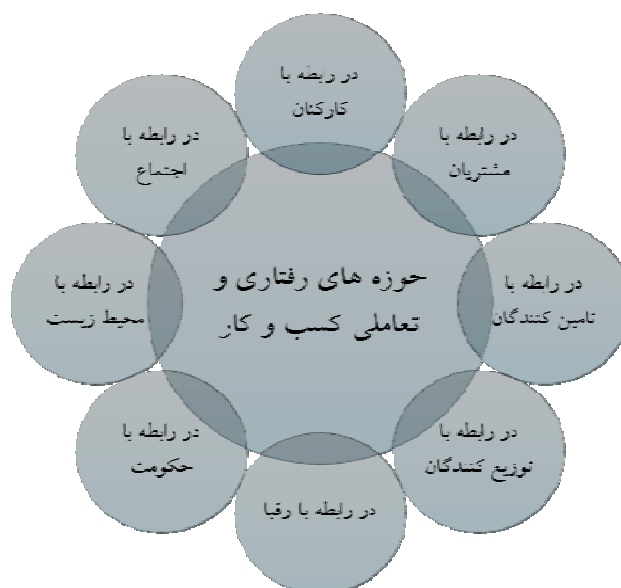
در رابطه با حوزه‌های عملکردی سازمان، نیز می‌توان بایدها و نبایدهای رفتاری را به‌طور تفکیک شده ارائه داد. این حوزه‌های عملکردی می‌تواند براساس مدل زنجیره ارزش تقسیم شوند. در مدل زنجیره ارزش فعالیت‌های سازمان به دو دسته فعالیت‌های اصلی و فعالیت‌های پشتیبان تقسیم می‌شوند که در هر کدام بخش‌های عملکردی مشخصی تعریف می‌شود. برای مثال از جمله فعالیت‌های پشتیبان می‌توان به واحد منابع انسانی، واحد مدیریت منابع اطلاعاتی، واحد تأمین مالی و... اشاره کرد. از جمله فعالیت‌های اصلی سازمان نیز می‌توان به واحد تولید، واحد بازاریابی و فروش، واحد تأمین مواد اولیه و... اشاره کرد که در هر کدام از این حیطه‌های عملکردی می‌توان اصول اخلاقی اختصاصی و نیز اصول کلی اخلاقی عمومی برای کل فعالیت‌های سازمان طراحی کرد.

۳-۳-۳. دسته‌بندی براساس تعاملات سازمانی

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، سامان بخشیدن به تعاملات انسانی در روابط تجاری را می‌توان مهمترین رکن برای بهبود روابط کسب‌وکار دانست. براساس اینکه هدف از تعامل و مخاطب تعامل چه باشد، می‌توان انواع مختلفی از تعاملات انسانی در روابط تجاری را احصا و برای هر یک بایدها و نبایدهایی تنظیم کرد. در شکل زیر مهمترین حوزه‌های تعاملی و رفتاری در کسب‌وکار احصا شده است:



شکل ۷. حوزه‌های رفتاری و تعاملی کسب‌وکار



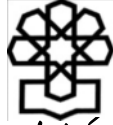
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفهوم‌پردازی کسب‌وکار حلال در دو گام اصلی و مهم صورت می‌گیرد. گام نخست مشخص کردن دامنه معنایی حلال است که براساس رویکرد پیشنهادی، به‌صورت طیفی خواهد بود که حداقل آن اجتناب از محرمات و انجام واجبات در کسب‌وکار است و در سطوح بالاتر دوری از مکروهات و توجه به مستحبات است، اما گام دوم برای تبیین مفهوم حاضر، ارائه یک دسته‌بندی از حوزه‌های فعالیت کسب‌وکار است. برای مثال می‌توان براساس مالکیت تمام حوزه فعالیت‌های تجاری را به مرحله کسب مالکیت و مرحله اعمال مالکیت تقسیم کرد. همچنین می‌توان براساس سطوح سازمانی بایدها و نبایدهایی برای کسب‌وکار احصا کرد. در نهایت حوزه تعاملات به‌عنوان چارچوب مناسبی برای شناخت بایدها و نبایدهای کسب‌وکار حلال ارائه شد.

در راستای دستیابی به مدل مفهومی کسب‌وکار حلال لازم است که براساس تعریف مطرح شده اقدام به احصای گزاره‌های رفتاری کرد. گزاره‌های احصا شده در قالب پرسشنامه به خبرگان عرصه کسب‌وکار اسلامی برای تأیید، رد یا اضافه کردن گزاره‌ها ارائه شده و در نهایت مدل مفهومی کسب‌وکار حلال به‌دست خواهد آمد.

منابع و مأخذ

- در پاورقی‌ها ذکر شده است.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۳۶۷۹

عنوان گزارش: مفاهیم و اصول کسب‌وکار حلال

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه: مطالعات محیط کسب‌وکار)

تهیه و تدوین: سعید مسعودی‌پور

ناظران علمی: سیدامیر سیاح، موسی شهبازی غیاثی، مهدی عبدالملکی، احمد شعبانی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: مریم احمدیان

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. کسب‌وکار

۲. حلال

۳. معیارهای اسلامی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۱۰